

مهداویہ کی پانچواں
عین اکبر اور اس کے
مہر اور مومنی

Mahdaviat
in present time

the 5th
Meeting of reviewing existence
dimension of hazrat

Mahdi

(With English translation)

امام مہدی

و شکوفائی فرهنگ و تمدن اسلامی
در جهان

دکتر علی اکبر ولایتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**امام مهدی عجل الله فرجه و شکوفائی
فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان**

دکتر علی اکبر ولایتی

به سفارش

دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله فرجه

ولایتی، علی اکبر، ۱۳۲۴
امام مهدی و شکوفائی فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان /
علی اکبر ولایتی؛ به سفارش دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، -
قم؛ سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی،
۱۳۸۵.
۸۳ ص.

ISBN: 964-96877-0-x ریال ۷۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - ۲. دولت جهانی - ۳.
حکومت دینی - ۴. مهدویت. الف. اجلاس حضرت مهدی، دبیرخانه
دائمی. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

الف ۸/۳۵/۳۵۱ BP

۸۹۹-۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

امام مهدی علیه السلام و شکوفائی فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان

مؤلف: دکتر علی اکبر ولایتی

تدوین / ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۵

چاپخانه: گلها

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

شابک: x - ۰ - ۹۶۸۷۷ - ۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ می باشد.

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند:

کارشناسان ارزیابی: هیأت علمی دبیرخانه اجلاس؛

بازبینی نهائی: سید جمال الدین شمس؛ مدیر هماهنگی و نظارت: مجید افشار؛

مدیر تولید و نشر: سید محمد باقی زاده؛ صفحه آرائی: سلمان فردوسی زاده؛

طرح جلد: حمیدرضا پورحسین.

فهرست مطالب

بخش اول: زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی.....	۵
شکوفایی علوم در تمدن اسلامی.....	۸
الف) علوم غیراسلامی.....	۸
ب) علوم اسلامی.....	۲۰
ج) هنر در تمدن اسلامی.....	۲۵
بخش دوم: عوامل مؤثر در رکود تمدن اسلامی.....	۲۸
الف) علل بیرونی.....	۲۸
ب) حمله استعمار غرب به جهان اسلام.....	۳۳
ج) دنیاگرایی - تحجر و دورشدن از اسلام راستین.....	۴۳
بخش سوم: جهان اسلام و جهانی شدن.....	۴۹
بیداری اسلامی.....	۵۵
بخش چهارم: امام مهدی و شکوفایی فرهنگ و.....	۶۷
تمدن اسلامی در جهان.....	۶۷
شکوفایی علم و فرهنگ.....	۶۸
رشد عجیب فناوری.....	۷۰
بهداشت جهانی.....	۷۲
امنیت جهانی.....	۷۳
عدالت فراگیر.....	۷۵
رفاه همگانی.....	۷۶
آبادانی جهان.....	۷۷
رضایت همگانی.....	۷۸
فرماندهان لشکری و کشوری.....	۷۹
تنها رهبر.....	۸۰



بخش اول: زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی

جایگاه علم و دانش در اسلام: اگر آنچه در آیات و اخبار دربارهٔ فضیلت علم و دانش و معرفت آمده را بدون هیچ تفسیر و توضیحی کنار هم قرار دهیم؛ کتاب یا کتابهای بزرگی به وجود خواهد آمد و اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و دانش‌اندوزی تأکید نکرده بودند، هرگز تمدن اسلامی بدین پایه از عظمت نمی‌رسید.

اصل کلمهٔ علم، بجز مشتقات آن، حدود هشتاد بار در قرآن کریم در مواضع مختلف به کار رفته است و اگرچه کلمهٔ عقل در قرآن نیامده، ترکیب *اولی‌الالباب* را که به معنای خردمندان است می‌توان در قرآن یافت. همچنین واژگانی چون حکمت، برهان، فکر و فقه بارها در قرآن به کار رفته‌اند. خداوند مؤمنان را از اینکه بر اساس تقلید کورکورانه به او ایمان آورند نهی فرموده و حتی در یکی از آیات (روم، ۵۶) علم و ایمان را در کنار هم قرار داده است. افزون بر این، به کلیات اکتفا نشده و در زمینهٔ دانش‌اندوزی، آیات بسیاری وجود دارند.





از جمله آل عمران، آیه ۱۹۰؛ انعام، آیه ۹۷، یونس، آیه ۵. حتی در آن دسته از آیات قرآن کریم که به نقل سرگذشتها اختصاص دارد و هدف آن عبرت‌آموزی است، می‌توان آشکارا موضوعات تاریخی و تشویق به تاریخ‌نگاری و مشاهده آثار تاریخی و روحیه واقع‌نگری را دید (انعام، ۱۱). در احادیث مأثور از اقوال حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز موارد بسیاری در تجلیل از علم و فضیلت علما یافت می‌شود. این تأکید پیامبر اسلام که دانش‌آموختن بر هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه است، یا ساعتی اندیشیدن از عبادت یک ساله نیکوتر است؛ نمونه‌هایی از تأکید بر دانش‌اندوزی در اسلام است. در دوره حیات ائمه، به ویژه از دوره امام جعفر صادق علیه‌السلام که دانش و دانش‌آموزی رونق تمام داشت، آن حضرت یاران خویش را به دانش‌اندوزی تشویق می‌فرمودند. اینکه در روز قیامت قلم دانشمندان بر خون شهیدان سنگینی خواهد کرد، نمونه‌ای از این تشویقهاست. البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که دانش‌آموزی در اسلام شرایطی دارد؛ اسلام میان علم و اخلاق فاصله‌ای نمی‌بیند و همواره بر پیوستگی این دو تأکید ورزیده است. در اسلام، دانشمند صاحب مسئولیت است و دانشمند بی‌اخلاق جز به گمراهی هدایت نمی‌کند. این موضوع خود از امتیازهای





اسلام است که در زمینه آموزش و پرورش مکتبی خاص دارد.^(۱)

انتقال علوم و جذب دانشمندان به جهان اسلام: منبع اصلی علوم عقلی که به جهان اسلام راه یافت یونان و محفل علمی آن بود، اگرچه بیشتر علوم بصورت غیرمستقیم و با ترجمه آنها به زبانهای سریانی و لاتینی، مأخوذ از یونانی، به دست مسلمانان رسید. بخش دیگر علوم یونانی نیز از اسکندریه (در مصر) و مرکز علمی آنجا یعنی مدرسه اسکندریه، به مسلمانان رسید.^(۲) علمی که مسلمانان از یونانیان فراگرفتند عبارت‌اند از ریاضی، نجوم، پزشکی و علوم طبیعی. آثار دانشمندان اسلامی نشان می‌دهد که مسلمانان تا چه حد از نوشته‌های بقراط، جالینوس، افلاطون، فیثاغورس و ارسطو بهره گرفتند. این نکته نیز مهم است که اولین برخورد و آشنایی در این زمینه نه از راه ترجمه آثار یونانی، بلکه از طریق پزشکان انجام گرفت؛ پزشکانی که در زمان فتوح در سرزمینهای یونانی می‌زیستند. با انتخاب دمشق به پایتختی خلافت، تماس با دانشمندان یونانی به مراتب آسان‌تر شد. بخشی از علوم هم از هند به جهان



۱. محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاة، تهران، ۱۴۰۸ ق، ج ۱.
 ۲. سید حسن نقی‌زاده، تاریخ علوم در اسلام، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۰-۳۱.

✱ اسلام راه یافت. در اوایل دوره عباسی، این ارتباط علمی برقرار شد و ترجمه‌هایی از متون هندی در پزشکی و نجوم و جز آن صورت گرفت. در سال ۱۵۴ ق نیز، چند دانشمند هندی که در میان آنها اخترشناسی برجسته نیز حضور داشت نزد منصور خلیفه عباسی آمدند. منصور از این اخترشناس خواست مختصری از این علوم را به دانشمندان دربارش آموزش دهد. به این طریق، دانسته‌های هندی به صورت وسیعی وارد حوزه علوم اسلامی گردید.

شکوفائی علوم در تمدن اسلامی

الف) علوم غیراسلامی

۱. ریاضیات: در جریان نهضت ترجمه، آثار بسیاری از ریاضی دانان یونانی به عربی برگردانده شد و به سرعت ریاضی دانان اسلامی از سطوح دانسته‌های ریاضی دانان یونان گذشتند، بر آثار آنان شرح‌های بسیاری نوشتند و بسیاری از دانسته‌های آنان را توسعه بخشیدند. به طور کلی دستاوردهای ریاضی دانان اسلامی را در شاخه‌های گوناگون دانش ریاضیات چنین می‌توان عنوان کرد: اصلاح دستگاه عددنویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری آن، از جمله ابداع کسرهای اعشاری؛ به وجود آوردن مفاهیم جدید در تئوری اعداد؛ به وجود آوردن علم جبر؛





کشفیات مهم و جدید در دانش مثلثات و نیز علم کره‌ها و ابداع روشهای گوناگون برای یافتن پاسخهای عددی معادلات درجه دو و سه.

۲. نجوم: در زمینه نجوم اسلامی، دانسته‌های دانشمندان اسلامی از ترجمه آثار نجومی یونانی و به ویژه نوشته‌های بطلمیوس آغاز شد و با نوشتن شرح‌هایی بر نوشته‌های او ادامه یافت. به دنبال آن، ایرادهایی بر نوشته‌های بطلمیوس گرفته شد و به طرح نظریه‌های نجومی خلاف نظر بطلمیوس انجامید. این نظریه‌های دانشمندان اسلامی به نظریه‌های پیش‌کوپرنیکی مشهور شده‌اند، زیرا سده‌ها پیش از طرح ایرادهای دانشمند لهستانی، کوپرنیک بر تئوری نجومی بطلمیوس وضع شدند.

۳. فیزیک و مکانیک: دانش مکانیک نزد مسلمانان علم الحیل خوانده می‌شد. علم حیل، دانش یا شناخت ابزارهای شگردساز در اصطلاح پیشینیان بود که بر اساس آن، معرف آشنایی با انواع وسایلی بود که هر یک کاری انجام می‌دادند.

هر چند برخی از اندیشه‌هایی که در کتابهای مربوط به حیل آمده است در خاور دور و ایران ریشه دارد، به یقین مهندسی اسلامی را می‌توان دنباله سنت خاورمیانه و مدیترانه دانست. مصریان و رومیان در مکانیک پیشرفتهای فراوانی کرده بودند، اما سهم یونانیان از همه بیشتر بود. در دوره



* خلفای بزرگ عباسی در بغداد، بسیاری از آثار یونانی و گاهی سریانی به عربی ترجمه شد که از جمله کتاب پنوماتیک نوشته فیلون بیزانسی (بوزنطی) و مکانیک نوشته هرون اسکندرانی و رساله‌ای از ارشمیدس درباره ساعت‌های آبی را می‌توان نام برد.

۴. طب: علم طب از نخستین دانش‌هایی است که بین مسلمانان رواج یافت. اهمیت این علم به حدی بود که علم ابدان در ردیف علم ادیان شمرده می‌شد. نکته‌ای که به‌ویژه به‌عنوان مهم‌ترین عامل در بررسی دانش پزشکی در حوزه تمدن اسلام باید بدان توجه شود، خاصیت بومی شدن زود هنگام پزشکی در اسلام است. شکی نیست که کلی‌ترین دانسته‌های نظری پزشکی به‌ویژه از راه ترجمه آثار دانشمندان یونانی و از همه مهم‌تر بقراط و جالینوس به دست مسلمانان رسید. اما بسیاری از مسائلی که پزشکان مسلمان در خصوص بیماران خود با آن روبه‌رو بودند، به سرزمینهای اسلامی و شرایط خاص آن اختصاص داشت که در نوشته‌های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود. بدیهی است که به صرف عدم ذکر این موارد در آثار پیشینیان، پزشکان اسلامی نمی‌توانستند به آنها بی‌اعتنا باشند. بنابراین، رویکردی ویژه درباره این موارد پدید آمد.





۵. کیمیا: مقوله کیمیاگری برآیند علم و فن و جادو بود که تدریجاً شکل اولیه شیمی را به خود گرفت. موضوع کیمیاگری، تبدیل مواد در حضور عاملی روحانی بود که غالباً حجر الفلاسفه نامیده می شد. کیمیا یکی از انواع علوم مخفی بود که اصطلاحاً به آنها کُلّه سَرّ برگرفته از حرف اول نام پنج علم کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا، ریمیا گفته می شد. در کیمیا، از ماده‌ای بحث می شد که با به کار بردن آن تبدیل فلزات پست چون آهن و مس به زر و سیم ممکن می شد. آن ماده را کیمیاگران اکسیر می نامیدند. در کیمیای اسلامی که به سرعت پس از ظهور اسلام در سده نخست هجری، پیدا شد و سنتی پیوسته تا زمان حال دارد، متون فراوانی در دست است که در دوازده سده گذشته نوشته شده و از همه مراحل این صنعت بحث می کند. مهم ترین این مجموعه از آن جابربن حیان است که نه تنها در جهان اسلام، بلکه در مغرب زمین نیز بزرگ ترین حجت در کیمیا به شمار می رود. با ظهور جابر، کیمیا در نزد مسلمانان از صورت «صنعت زر خرافی» به صورت «دانش تجربی آزمایشگاهی» درآمد. جابر به تقطیر مایعات خالص مانند آب و شیر و روغن و خون، و مانند آن می پرداخت و چنین می پنداشت که هر بار که آب را تقطیر می کند، ماده‌ای تازه بر ماده خالص پیشین افزوده می شود، تا عدد این تقطیر به هفتصد برسد. به





نظر او دست یافتن به اکسیر از طریق جوشاندن و تقطیر

۲ طلا در مراحل خلوص گوناگون تا هزار بار مقدور بود.

۶. فلسفه: در جهان اسلام، ابویوسف یعقوب بن

اسحاق کندی (۲۶۰-۱۸۵ ق) اولین فیلسوف

مسلمان به شمار می آید. او نخستین کسی بود که به

پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت و از

این رو، او را فیلسوف العرب نامیده اند. کوفه در سده

دوم و سوم هجری کانون مطالعات علوم عقلی بود

و کندی در چنین فضایی به تحصیل پرداخت و علم

و فلسفه را فرا گرفت، یونانی و سریانی آموخت و

آثاری ارزشمند به عربی ترجمه کرد. آثار کندی که

در حدود ۲۷۰ اثر برشمرده شده است، به هفده

دسته تقسیم می شود، از جمله فلسفیات، منطقیات،

حسابیات، کریات، موسیقیات، نجومیات و

هندسیات. کندی نخستین کسی بود که بین دین و

فلسفه آشتی ایجاد کرد و مسیر را برای فارابی،

ابن سینا و ابن رشد هموار ساخت.

۷. منطق: مسلمانان طی سده های نخستین

اسلامی راه و روش منطقی خاص خود را داشتند.

این روش منطقی را آشکارا می توان در علم کلام و

اصول فقه دریافت. در این نوع منطق، مسلمانان با

آن که از منطق ارسطویی الهام می گرفتند اما به

ندرت تحت تأثیر آن بودند. بطور مشخص علم

اصول فقه، منطق فقها به شمار می آمد که بر ساخته





مسلمانان بود و متکلمان نیز تا سده پنجم کمتر از منطق ارسطویی استفاده می‌کردند و روش منطقی خاص خود را داشتند. برای نخستین بار در جهان اسلام ابن مقفع دانشمند ایرانی، به ترجمه عربی مقولات و عبارات و قیاس مبادرت ورزید و مترجمان دیگر هم رسائل منطقی را ترجمه کردند. کندی، فارابی، ابن سینا، بهمنیارین مرزبان و حکیم لوگری در این زمینه فعالیت کردند. ولی بوعلی سینا با اینکه در کتاب شفا استخوان‌بندی منطق ارسطو را دست نزد و به طور کامل آن را شرح داد، در کتابهای دیگر خود در این روش منطقی (روش ارسطو) دخل و تصرف بسیار کرد. او در دیباچه کتاب منطق‌المشرقین تأکید کرده که همچنان بر سنت مشائیان وفادار مانده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در منطق بررسی بسیار کرد و کتابهای متعددی از جمله اساس‌الاعتباس، شرح منطق اشارات، تعدیل‌المعیار، التجرید فی المنطق در این زمینه نگاشت. او منطق را هم علم و هم ابزار می‌دانست، علم شناخت معانی و کیفیت آنها و کلید ادراک و فهم دیگر علوم تلقی کرده است.

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری: فرهنگ عرب جاهلی

اساساً شفاهی بود و بر همین منوال نیز از نسلی به

نسل دیگر منتقل می‌شد. تا پیش از ظهور اسلام و

تأکید آموزه‌های قرآنی بر عبرت‌گرفتن از



* سرگذشت اقوام پیشین، اعراب جاهلی درک
 درستی از پیوستگی زمان به منزله مفهومی تمدنی
 نداشتند. اما مهم‌ترین مایه ترغیب مسلمانان به
 تاریخ‌نگاری و تاریخ‌آموزی همانا آموزه‌های قرآن و
 حدیث بود. بنابراین ابتدای پیدایش دانش تاریخ و
 تاریخ‌نگاری را نزد اعراب باید از همان ابتدای
 ظهور اسلام دانست. مسلمانان در مطالعات تاریخی
 خود، با تأثیر از آموزه‌های قرآن و حدیث، نخست
 به موضوع سیره و مغازی پیامبر پرداختند و پس از
 آن متوجه دیگر موضوعات تاریخ‌نگاری شدند. از
 نخستین مورخان مسلمان باید از ابومخنف
 (م ۱۵۷ ق) نام برد. او مؤلف تاریخهای
 تک‌موضوعی متعددی است که بخشهایی از آن در
 تاریخ طبری آمده است. ابن اسحاق (م ۱۵۰ ق) نیز
 نخستین کسی است که به نگارش سیره نبوی دست
 زد. (۱) کتاب او، جز بخشهایی که در تاریخ طبری
 نقل شده، مستقیماً به دست ما نرسیده، اما همه آن
 در سیره ابن هشام آمده است. واقدی (م ۲۰۹ ق)
 کتابی معروف به نام المغازی درباره جنگهای
 پیامبر ﷺ نوشته است. ابن سعد، شاگرد واقدی،
 نیز کتاب الطبقات را مشتمل بر شرح احوال
 پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین نوشت. در سده سوم،

۱. ج. م. عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش
 آذرنوش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، ص ۱۵۳.





بلاذری (م ۲۷۹ق) دو اثر پرارزش تاریخی به نامهای فتوح البلدان و انساب الاشراف از خود به جای گذاشت. در نیمه دوم همین سده طبری (م ۳۱۰ ق)، بزرگ‌ترین مورخ این دوره، کتاب عظیم تاریخ الامم و الرسل و الملوک را نگاشت.

در سده پنجم، چند مورخ بزرگ وجود داشتند: ابن مسکویه مؤلف تجارب الامم، عتبی مؤلف تاریخ یمنی که آن را برای سلسله غزنوی نگاشت و خطیب بغدادی مؤلف تاریخ بغداد در سده ششم، اسامة بن منقذ (م ۵۸۴ق) الاعتبار را که به نوعی شرح حال به شمار می‌رود نوشت و عمادالدین اصفهانی (م ۵۸۹ق) نصره الفتره در تاریخ سلجوقیان را نوشت.

در سده هفتم، با مورخان بزرگی روبه‌رو هستیم: ابن اثیر (م ۶۳۲ق) که از مشهورترین مورخان عرب زبان است و کتابهای الكامل فی التاريخ و اسد الغابة را نگاشت. دیگر مورخ بزرگ این سده ابن خلکان است که رساله مهم وفيات الاعیان را نگاشت که فهرست‌گونه‌ای از تذکره رجال و تاریخ ادب است.

در سده هشتم، ابن ابی زرع (م ۷۲۷ق) کتاب مهم خود روض القرطاس را در تاریخ مغرب و ابوالفدا کتاب المختصر فی اخبار البشر را تألیف کرد. در سده نهم، تقی‌الدین فاسی تاریخ مکه را نوشت.

در همین سده، مقریزی مهم‌ترین اثر خود الخطط و



✱ الآثار را درباره تاریخ و جغرافی مصر نگاشت. در سده یازدهم نیز مقرّی کتاب *نفع الطیب* را در تاریخ اسپانیا به نگارش درآورد. (۱)

یکی دیگر از مباحثی که باید در جریان بررسی تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی بدان توجه شود این است که مورخان به لحاظ رونق تاریخ‌نگاری از سبک و سیاق متنوعی در تألیف کتب پیروی می‌کردند. از این رو آثار تاریخی آنان را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

الف) تاریخ‌نگاری خبر؛ ب) وقایع‌نگاری؛ ج) ذیل‌نویسی و مختصرنویسی؛ د) تاریخ‌نگاری عمومی؛ ه) تاریخ‌نگاری براساس نسب‌شناسی؛ و) تاریخ‌نگاری به سیاق طبقات؛ ز) سرگذشت‌نامه‌ها؛ ح) سده‌نامه‌ها؛ ط) تاریخ‌نگاری محلی؛ ی) تاریخ‌نگاری دودمانی؛

۹. جغرافیا: مسلمانان در زمینه دانش جغرافیا نیز مانند دیگر رشته‌های علوم اوایل، همچون ریاضی، پزشکی و نجوم به میراث تمدنهای پیشین به‌ویژه یونان، ایران و هند تکیه کردند. آنان با مطالعه و ترجمه آثار آنها توانستند این دانش‌ها را گسترش دهند. فتح ایران و مصر و هند این فرصت را به مسلمانان داد که از موفقیت‌های علمی و فرهنگی مردمان این سه مهد تمدن اطلاعات دست‌اولی

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ذیل «تاریخ و تاریخ‌نگاری».



* کسب کنند. مهم‌ترین منبع مسلمانان دربارهٔ
 جغرافیای هندی، از طریق کتاب سوریا سدهانتی که
 در زمان خلافت منصور عباسی از سنسکریت به
 عربی ترجمه شد، به دست آمد. معلومات
 جغرافیایی و نجومی یونانیان نیز با ترجمهٔ آثار
 بطلمیوس و دیگر دانشمندان یونانی به مسلمانان
 انتقال یافت. کتاب جغرافیای بطلمیوس چند بار در
 دورهٔ عباسی ترجمه شد. ولی آنچه امروزه در
 دست است؛ اقتباس محمد بن موسی خوارزمی از
 این کتاب است که با دانش مسلمانان نیز درآمیخته
 است. (۱)

۱۰. ادبیات عرب: از آغاز گسترش اسلام، ادبیات
 عرب به‌ویژه شعر مورد توجه قرار گرفت و
 پیروزیهای اسلام در شعر عرب بازتاب یافت.
 به تدریج با ظهور شاعران برجسته‌ای چون عبدالله بن
 رواحه، کعب بن مالک، حسان بن ثابت و دیگران،
 کلمات و مضامین قرآنی در شعر عرب نفوذ کرد.
 حسان بن ثابت به مدت ده سال پیامبر اکرم ﷺ و
 یاران او را مدح و ستایش کرد. او مرثیه‌هایی در
 درگذشت پیامبر ﷺ سرود.

پس از قرآن کریم، نخستین آثار منشور اسلامی



۱. فرانتس نشنر و مقبول احمد، تاریخچهٔ جغرافیا در تمدن
 اسلامی، ترجمهٔ محمدحسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ،
 تهران، ۱۳۷۵، ص ۹-۱۰.

✱ احادیث نبوی است که نثری روان و بی پیرایه دارد. خطبه‌ها، از خطبه حجة الوداع تا سخنان گهربار امیرالمؤمنین علیه السلام دارای نثری فاخر، آهنگین و مسجع‌اند. نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و مانند آنها در قالب متون دینی جای می‌گیرند و شامل مضامین سیاسی و اجتماعی‌اند. در سراسر سده نخست هجری نثر عربی از این محدوده فراتر نمی‌رود.

نثر نیز مانند شعر دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. در برخی از دوره‌ها به علل گوناگون نویسندگانی بزرگ پرورش یافته‌اند و در برخی دیگر از اعصار شکوفایی چندانی دیده نمی‌شود. در میان نویسندگان عرب ابن مقفع (م ۱۴۲ ق) از درخشان‌ترین چهره‌های ادبی است. تا حدی که وی را خالق نثر تازی خوانده‌اند؛ اگرچه آثار او، یا دست‌کم آنچه از آثار او موجود است، منحصرأ کتابهایی است که از زبان پهلوی ترجمه شده است. (۱)

۱۱. ادبیات فارسی

شعر فارسی: سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم هجری دوره پیدایش و اوج ادب فارسی به‌شمار می‌آید. علت اساسی این پیشرفت و رواج روزافزون شعر در این دوره تشویق بی سابقه

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل «ابن مقفع»، (آذرتاش آذرنوش و عباس زریاب).



شاعران و نویسندگان از سوی شاهان بوده است. *
 سامانیان به‌ویژه به نثر و نظم پارسی بسیار اهتمام
 ورزیدند و شاعران پارسی‌گوی را مورد تکریم قرار
 دادند. یکی از علل ترویج نظم و نثر پارسی به
 وسیله آنها تعقیب فکر استقلال ادبی ایرانیان و
 توجه به اعتلای جایگاه پایتخت‌شان، بخارا در برابر
 بغداد، پایتخت خلفا بود. بجز بخارا که مهم‌ترین
 مرکز ادبی ایران در سده چهارم هجری بود؛ مراکز
 مهم دیگری هم تا نیمه سده پنجم هجری مانند
 زرنج سیستان، غزنین، گرگان، نیشابور، ری و
 سمرقند برای شکوفایی ادب فارسی وجود
 داشت. (۱)

نثر فارسی: از سده سوم هجری نثر فارسی
 هم‌زمان با شعر فارسی و تحت تأثیر عوامل گوناگون
 ظهور کرد و در سده چهارم به شکوفایی رسید.
 نخستین عامل اساسی، رونقی بود که در نتیجه
 اعاده استقلال ایرانیان و در سایه حیات ملی و
 اجتماعی آنان ایجاد شد و به استقلال ادبی انجامید.
 علت مهم دیگر نیاز ایرانیان به پیدایش ادبیاتی در
 برابر ادبیات عرب بود و دیگر اینکه در سده‌های
 نخستین اسلام شمار کسانی که در ایران به زبان



۱. برای آگاهی از ویژگی‌های شعر پارسی این دوره ر.ک: ذبیح‌الله
 صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۳۶، ج ۲، ص
 ۱۹۰-۲۰۰.

* عربی آشنا باشند اندک و نیاز ایرانیان به داشتن کتابهای فارسی بسیار بود. همچنین برخی از بزرگان آن دوره مانند خاندان جیحانی و بلعمی مشوق نویسندگان در نگارش کتابهایی در زمینه‌های گوناگون و ترجمه‌هایی از عربی و مانند آن بودند.

(ب) علوم اسلامی

۱. قرائت: علم قرائت از کهن‌ترین علوم اسلامی است و در واقع پایه‌گذار قرائت قرآن خود پیامبر ﷺ است. پس از علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود و ائمه اطهار علیهم السلام، نخستین کسی که قرآن را با الحان متداول در سده اول قرائت کرد؛ شخصی به نام عبیدالله بن ابی بکر ثقفی بود. از آنجا که روایت صحابه از پیامبر ﷺ درباره برخی از الفاظ قرآن کریم و کیفیت حروف و ادای آنها، به طرق مختلف صورت گرفته این امر سبب اختلاف قرائت شده است و چون این اختلاف به وسیله قاریان نقل شده و تداوم یافته است، در حین فتوحات اسلامی مسلمانان در هر یک از بلاد و کشورهای اسلامی قرائت یکی از قاریان مشهور را پذیرفتند و در نتیجه پنجاه قرائت که مشهورترین آنها قراء سبعة است، پدیدار شد. ^(۱)

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۴۲-۱۷۴۱.





نخستین کسی که قرائتها را در یک کتاب جمع آوری کرد، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق) بود که همه قرائتها را با همان هفت قرائت معروف، در پیست و پنج قرائت خلاصه کرد.

در سده‌های دهم تا دوازدهم به سبب همراه شدن دین و سیاست در ایران و قدرت گرفتن صفویه باب جدیدی در حوزه علوم اسلامی گسترده شد. علم قرائت نیز از فضای جدید بهره گرفت و گامهای تازه و مثبتی در مسیر ترقی طی شد، هر چند آثاری که در این سه سده در زمینه علم قرائت به نگارش درآمد ارزش کتب قدیم را نداشت. برخی آثار این دوره عبارت‌اند از: *الكشف من القراءات السبع* نوشته قاضی سعید قمی (م ۱۱۰۳ ق). *تحفة القراء*، به فارسی از ملا مصطفی قاری تبریزی، و *رسالة تجوید*، به فارسی از محمد بن محسن بن سمیع قاری. طی سده‌های اخیر آثار متعدد دیگری نیز در این زمینه و در شرح لغات و کشف آیات قرآن پدید آمده است.^(۱)

۲. تفسیر: مسلم است که ظهور مرحله تدوین تفسیر در اواخر عهد بنی امیه و اول عهد بنی عباس یعنی در سال ۱۳۳ ق و آغاز تفسیر هم‌زمان با



۱. عبدالحلیم بن محمد الهادی قابه، *القراءة القرآنية: تاريخها، نبوتها، حجيتها و احكامها*، بیروت، ۱۹۹۹، ص ۷۳-۷۰ و ۷۴-۸۵.

* تدوین حدیث بوده است؛ زیرا نخست تفسیر قرآن کریم از جمله بخشی از روایات بود که بعدها با کوشش علما و بزرگان اسلام روایات تفسیری از مجموعه احادیث جدا گردید و مدون شد. به نظر بسیاری از اهل سنت و شیعه سعید بن جبیر نخستین تدوین کننده تفسیر به شمار می رود. او شاگرد عبدالله بن عباس و از فرهیخته ترین تابعینی بود که به سبب تشیع و وفاداری به حضرت علی علیه السلام به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید. اگر در پی پاسخ به پرسشی اساسی تر باشیم که نخستین مفسر قرآن کریم چه کسی بود، بی تردید نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام می درخشد. در واقع تفسیر امام علی علیه السلام را باید آغاز تفسیر عقلی از قرآن کریم دانست. منظور از تفسیر عقلی تبیین و تفسیر آیات قرآن بر اساس روش تعقلی است و این روش در حقیقت همان سیاقی است که کتاب خدا به اهل ایمان می آموزد. اوج رشد این مکتب تفسیری از قرآن در عصر امام محمد باقر علیه السلام و فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام بود.

۳. حدیث: در میان فرقه های اسلامی در موضوع نگارش حدیث، از آغاز اختلاف نظر وجود داشت؛ در حالی که شیعیان از همان زمان به اهمیت حدیث پی برده و با کتابت آن به حفظ این میراث تاریخی اقدام کردند. اهل سنت تا نیمه دوم سده دوم هجری



مجموعه مدونی از احادیث نداشتند؛ زیرا خلیفه دوم کتابت حدیث را نهی کرده بود. (۱) نخستین کتاب حدیث از آن علی بن ابی طالب علیه السلام بود که در تحقیقت املاي پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. به گزارش برخی از محققان، این کتاب نزد امام باقر علیه السلام وجود داشته و آن را به حکم بن عتیبه نشان داده است. (۲) به گزارش شیخ مفید و محقق حلی و شهید اول، شیعیان از عهد امیرالمؤمنین علیه السلام تا عهد امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه سده سوم هجری چهارصد کتاب حدیث (اصول أربعمائه) تألیف کرده‌اند.

۴. فقه

الف) فقه شیعه: نظام فقهی شیعه از آغاز تاکنون دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. در اینجا به اختصار این دوره‌ها نام می‌بریم:

۱. دوره حضور ائمه علیهم السلام؛ ۲. آغاز تدوین فقه؛
۳. دوره تلفیق؛ ۴. دوره نقد مکتب تلفیق؛ ۵. دوره تهذیب و تکامل مکتب تلفیق؛ ۶. دوره شهید اول؛
۷. فقه دوره صفوی: الف) فقه محقق ثانی؛ ب) فقه مقدس اردبیلی؛ ج) فقه اخباری‌ها؛ ۹. دوره شیخ انصاری.

ب) تحولات فقه اهل سنت: در میان اهل سنت،

۱. علی بن حسام‌الدین متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. سید حسن صدر، تأسیس الشیعة الکرام، لفنون الاسلام، ص ۲۷۹.



❁ فقه و تحولات آن به شش مرحله تقسیم شده است:

۱. دوره پیامبر و دسترسی مستقیم به نص (از آغاز اسلام تا یازده هجری)؛
۲. دوره صحابه؛ (از سال یازده تا حدود چهل هجری)؛
۳. دوره تابعین؛ (از حدود چهل تا حدود صد هجری)؛
۴. دوره ائمه چهارگانه یا دوره تأسیس مذاهب فقهی (از سده دوم تا چهارم هجری)؛
۵. دوره تقلید از ائمه چهارگانه (از سده سوم تا چهاردهم هجری)؛
۶. دوره نهضت جدید فقهی و حقوقی و افتتاح باب اجتهاد.^(۱)

۵. اصول: یکی از علوم اسلامی که برای درک و استنباط احکام و قوانین اسلامی از منابع اصیل تدوین یافته دانش اصول فقه است. این دانش از آغاز تأسیس تا کنون نه مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱. دوره تأسیس؛
 ۲. دوره آغاز تصنیف؛
 ۳. دوره اختلاط علم اصول با علم کلام؛
 ۴. دوره کمال و استقلال مجدد؛
 ۵. دوره رکود استنباط و توقف علم اصول؛
 ۶. دوره نهضت مجدد؛
 ۷. دوره ضعف علم اصول؛
 ۸. دوره جدید علم اصول؛
 ۹. دوره معاصر.
۶. کلام: دلایل چندی باعث پیدایش علم کلام بر دامنه تمدن اسلامی شد. از جمله این دلایل

۱. محمد خضری بیگ، تاریخ التشریح الاسلامی، بنارس، اداره البحوث الاسلامیة. ۱۴۰۳ ق، ص ۵.



ارتباط بین مسلمانان با غیرمسلمانان همچون
 ایرانیان، رومیان و مصریان بود. بر اثر این ارتباط
 اختلاف عقاید آشکار شد و مسلمانان برای دفاع از
 دین اسلام به فراگیری روشهای نوین فکری و
 استدلالی پرداختند. دلیل دیگر پیدایش این علم،
 اسلام آوردن اقوامی بود که در مذهب آنان عقایدی
 در باب صفات خدا، توحید، قضا و قدر، جزا و سزا
 و مانند آن وجود داشت. با توجه به این سابقه،
 تازه‌مسلمانان می‌کوشیدند باورهای دین دیرین
 خود را در قالب دین اسلام تبیین کنند. از این رو،
 مسلمانان کوشیدند با بهره‌گیری از استدلالهای
 عقلی، اصول عقاید اسلامی را مستحکم کنند.^(۱)

ج) هنر در تمدن اسلامی

۱. معماری، نقاشی، خطاطی، صنایع مستظرفه:
 بدیهی است که اقوام و ملل جهان در آشنایی با هنر
 و بهره‌وری از آن تقدّم و تأخر دارند. ایرانیان و
 رومیان، سده‌ها پیش از ظهور اسلام با هنر آشنا
 شده بودند و هر یک از این دو قوم، هم‌زمان با
 ظهور اسلام، سنتهای هنری چند صد ساله داشتند.
 عربستان پیش از اسلام، از نظر هنری به استثنای
 خط عربی که بالقوه آمادگی پذیرش زینتهای هنری



۱. علامه شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ترجمه داعی گیلانی،
 تهران، ۱۳۲۸، ص ۸.

* را داشت و بعدها از سده سوم تا نهم هجری آن
 زینتها را یافت، از درون مایه چندانی برخوردار
 نبود. (۱) شعر و سرود بیشترین هنر عرب بود تا آنکه
 فتوحات مسلمانان موجب شد تا آن چادر نشینان
 ناگهان دیده بر کاخهای باشکوه ایرانیان و کلیساها و
 پرستشگاه‌های یونانیان و رومیان بگشایند. به همین
 سبب، هنر صنعتگران ایرانی و یونانی و مصری و
 سوری با هم پیوند خورد و زیر فرمان اسلام به
 شیوه‌هایی مبدل شد که امروزه هنر اسلامی نامیده
 می‌شود. (۲)

از پایان سده اول هجری فرمانروایان مسلمان در
 نواحی فتح شده، ساخت مسجدها و کاخ‌های با
 شکوه را آغاز کردند و کوشیدند تا آثار بزرگ‌تر و با
 شکوه‌تری از بناهای دوران پیش از اسلام به وجود
 آورند. اما از اوایل سده دوم هجری به بعد که کم‌کم
 سنتی معین و مشخص در هنر اسلامی به وجود آمد
 و رو به کمال گذارد، هنرمندان ناگزیر، ویژگیهای
 قومی و ملی را از بناهایی که نیاز به تجدید می‌یافتند
 می‌گرفتند و همه را بر سنت هنر اسلامی منطبق
 می‌ساختند.

معماری اسلامی در هیئت و شکل سه نوع بنای

۱. هورست ولدمار جَنسِن، تاریخ هنر، ترجمه پرویز مرزبان،

تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۵۹، ص ۲-۱۹۱.

۲. کریستین پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا،

تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۹.



عمده به ظهور رسید: مساجد، مدارس و مقابر یا
بقاع متبرک. مسجد جامع دمشق که بین سالهای ۸۷ تا
۹۶ ق به روزگار ولید بر جای پرستشگاه ژوپیتر
(خدای خدایان روم) ساخته شد، در شمار
کهن‌ترین بناهای اسلامی است.^(۱)

* * *



۱. هورست ولدمار جنین، پیشین.

۱. جنگهای صلیبی: بدون شک یکی از قوی‌ترین دلایل جنگهای صلیبی انگیزه دینی و مذهبی بوده است که این امر را هم مسلمانان و هم مسیحیان قبول دارند. البته دلایل بسیاری برای این جنگها ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: افزایش نفوذ پاپ در جوامع مسیحی؛ جلوگیری از پیشرفت ترکان سلجوقی در آسیای صغیر و سقوط قسطنطنیه و ورود آنها به شبه جزیره بالکان؛ جوش و خروش شوالیه‌ها برای ابراز وجود و قهرمانی و دست‌یابی به منصب پادشاهی اورشلیم؛ و مهم‌تر از همه، ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی.^(۱)

بررسی ساختار اجتماعی و سیاسی اروپا نشان می‌دهد که یکی از درخشان‌ترین امپراتوریهای این قسمت از جهان در زمان شارلمانی، پادشاه فرانسه (۸۰۰م)، به وجود آمد. در عین حال در زمان او پیشرفت مسلمانان به بیشترین حد خود رسیده بود و آنها رقیبی جدی برای مسیحیان محسوب می‌شدند. دیری نپایید که به علت بی‌لیاقتی پادشاهان جانشین شارلمانی و وضع بد اقتصادی و

۱. رنه گروسه، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۷، ص ۹-۱.





عقب‌ماندگی فرهنگی و کمبود جمعیت، این امپراتوری میان فئودالهایی تقسیم شد. آنان در قلمرو خود با اختیار تام فرمانروایی می‌کردند و با آنکه در زمان تاج‌گذاری، سوگند وفاداری نسبت به پادشاه و حمایت نظامی از او به‌جای می‌آوردند، اما این اطاعت جنبه تشریفاتی داشت. ارتش نیز در آن زمان از شوالیه‌هایی تشکیل می‌شد که در اختیار پادشاه و فئودالها بودند. از قرن دهم میلادی پیشرفت اقتصادی و صنعتی توأم با ازدیاد جمعیت در اروپای غربی به‌خصوص در فرانسه رو به افزایش گذاشت. مقارن با این احوال، کشور مصر نیز رابط میان هند و اروپا شد. دریانوردان مصری توسط کشتی‌داران بندر ونیز و رن و تا حدی مارسی از هند ادویه و کالاهای دیگر وارد می‌کردند که این تجارت در آبادانی شهر ونیز به‌عنوان بزرگ‌ترین بندر اروپای قرون وسطا نقش مهمی را ایفا کرد.^(۱)

۲. حمله مغولان و پیامدهای آن: جهان اسلام در طول تاریخ، حملات سختی را از جانب بیگانگان تجربه کرد. اما به جرئت می‌توان گفت که هیچ کدام از این تجارب به اندازه حمله مغولان تلخ و سهمگین نبوده است. چنگیزخان، رهبر مقتدر

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی تأثیر هفت جنگ صلیبی در تمدن اسلامی نک: عبدالله ناصری طاهری، علل و آثار جنگهای صلیبی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳،



✱ قبایل مغولستان، برای تأمین منافع قبایل تحت امر خود، به غارت کشورهای مجاور یعنی چین و ایران پرداخت. (۱)

۳. سقوط اندلس: بدون شک یکی از وقایع تلخ در سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سقوط اندلس و زوال حکومت مسلمانان در این ناحیه از دنیا است. به‌راستی چرا جامعه اسلامی اندلس که از قرن هشتم تا پانزدهم میلادی به‌طور پیوسته و مداوم با پدید آوردن شاهکارهای علمی، معماری، فرهنگی و هنری به حیات خود تداوم بخشیده بود، دچار ضعف و سستی شد و کاملاً به تاریخ پیوست و از صحنه جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان رخت بریست.

علل سقوط اندلس به دست مسیحیان: در مورد انحطاط مسلمانان در اندلس نظریات مختلفی ارائه شده است که می‌توان آنها را به سه دسته عوامل داخلی، عوامل خارجی و عوامل ژئوپلیتیکی تقسیم کرد.

الف) عوامل داخلی مؤثر در افول مسلمانان در اندلس: اندلس در دوران حکومت بنی‌امیه به دست مسلمانان افتاد. در این دوران بدعت‌ها و انحرافات فراوانی در نظام ارزشی اسلام ایجاد شده بود که

۱. شیرین بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران،



می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نظام حکومت اسلامی که پس از پیغمبر ﷺ طبق اعتقادات اهل تسنن، بر اساس بیعت نسبی مردم با خلیفه بود به حکومت استبدادی موروثی فردی مبدل شد و حاکم به جای اجرای احکام الهی، تابع هوا و هوس فردی خود بود.

۲. مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود از میان رفت. در حالی که قرآن و سنت پیامبر امتیازها را ملغی کرده و ملاک را بر پرهیزگاری قرار داده بود، امویان نژاد عرب را نژاد برتر می شمردند و قریش را از دیگر قبایل عرب برتر می دانستند.

۳. درآمد حکومت به جای آنکه صرف امور عمومی شود، به تجمل و خوش گذرانی حکومت اختصاص می یافت و همین عامل موجب افزایش نارضایتی در بین افراد شده بود.

۴. دستگیری، حبس، شکنجه، کشتار و گاه قتل عام، از اعمال متداول دوران حکومت بنی امیه بود و آنها از قوه قهریه برای نابودی مخالفان خود استفاده می کردند.

۵. گرایش به تجمل در زندگی، خوراک، لباس، خانه و... در دوران حکومت بنی امیه رواج یافت.

۶. می گساری، زن بارگی، خریداری کنیزکان آوازه خوان، و مدیحه سرایی به سبک و سیاق دوران



* جاهلیت در زمان بنی‌امیه متداول شد و این رفتارهای غیراسلامی به همراه فاتحان در سرزمینهای تازه فتح شده رواج یافت.

مجموعه این عوامل نشان می‌دهد که چگونه خط انحراف مسلمانان از طریق حکومت بنی‌امیه وارد اندلس شد و وجود انحرافات و بدعت‌های خاندان بنی‌امیه در کنار ارزشهای اسلامی و مسخ بسیاری از تعالیم عالیة اسلامی، به‌عنوان عامل اصلی ضعف تدریجی مسلمانان اندلس، زمینه کافی را برای بهره‌برداری عامل خارجی فراهم کرد. (۱)

ب) علل و عوامل بیرونی سقوط اندلس: موفقیت پی‌درپی مسلمانان در جنگهای متعدد و فتح مناطق وسیعی از اروپا و ناکامی مسیحیان در جنگهای صلیبی، ضربه شدیدی برای اروپاییان محسوب می‌شد. آنها برای عقب راندن مسلمانان به‌ویژه از منطقه اندلس طرحی درازمدت تدوین کردند که این طرح دارای دو بخش بود: ۱. تهاجم نظامی و بازپس‌گیری سرزمین اسپانیا؛ ۲. تهاجم فرهنگی.

ج) عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر در سقوط اندلس

۱. سید محمد طهطاوی، غروب آفتاب در اندلس: علل انحطاط حکومت مسلمانان در اسپانیا، تهران، دارالصادقین، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۷.





اسلامی: نکته مهم ژئوپلیتیکی در خصوص فتوحات مسلمانان در اندلس این است که شبه جزیره ایبری (اندلس) به طور کامل فتح نشد و به تصرف کامل مسلمانان درنیامد؛ مخصوصاً در شمال غربی، ناحیه بزرگی از اندلس دست نخورده باقی ماند. در سایر نقاط هم مناطقی وجود داشت که مسلمانان تسلط مؤثری بر آنها نداشتند. مسیحیان که کل اسپانیا را از دست داده بودند، نوار باریکی را در سواحل شمال اسپانیا در کنار خلیج بیسکای برای خود به مثابه پلی حفظ کردند تا شاید بتوانند از همین مکان با استفاده از ضعف و اختلافات داخلی و بی توجهی مسلمانان، به صورت تدریجی به سوی جنوب گسترش یافته و به تدریج اسپانیا را به دامن مسیحیت بازگردانند.^(۱)

ب) حمله استعمار غرب به جهان اسلام

۱. استعمار سیاسی: استعمار سیاسی را می توان نفوذ و دخالت یک کشور بیگانه در کشور دیگر دانست تا آنجا که حاکمیت کشور مستعمره تحت تأثیر اراده کشور استعمارگر قرار گیرد. ورود استعمارگران به کشورهای متعدد، به ویژه کشورهای جهان سوم، به آسانی صورت نگرفت، آنها نخست به کمک نیروی نظامی خود،





پایگاههایی در کشورهای مستعمره ایجاد کردند و اگر حکومت مرکزی بر خلاف منافع استعمارگران عمل می‌کرد با تهدید آنها رو به رو می‌شد. طبیعتاً دولتهای استعماری به دنبال تسلط بر حکومتهای کشورهای مستعمره بودند و در بسیاری از کشورهایی که به‌طور کامل تحت انقیاد آنها در می‌آمدند، حکومتهای خاص استعمارگران شکل می‌گرفت. استعمار سیاسی مقدمه اهداف دیگر استعمارگران یعنی استثمار منابع طبیعی و انسانی است. یعنی مستعمرات پس از آنکه از لحاظ سیاسی اطمینان کشورهای استعماری را جلب می‌کردند به عنوان بازارهای فروش کالا، منابع مواد خام، فرصتهای مناسب سرمایه‌گذاری، پایگاههای نظامی و منابع نیروی انسانی برای دفاع ملی به قدرتهای استعماری خدمت می‌کردند و نمادی از اعتبار و اقتدار و شکوه آنها به شمار می‌رفتند. معمولاً حکومتهای کشورهای مستعمره دست‌نشانده و فرمایشی بودند و پادشاهان و حکام محلی عملاً اختیارات چندانی نداشتند. اما با این حال، سیاستهای استعمارگران با یکدیگر تفاوت داشت. برخی به مستعمرات خود اجازه می‌دادند دولت خود را داشته باشند، اما برخی دیگر اختیارات چندانی به حاکمان محلی نمی‌دادند. با اشاره‌ای کوتاه به برخی از مستعمرات قدرتهای





اروپایی آن زمان می‌توان به سیاست خاص هرکدام از آنها پی برد.

۲. استعمار فرهنگی: استعمار فرهنگی را می‌توان اجبار یک جامعه از سوی جامعه‌ای دیگر برای پذیرش تمدن، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ دانست. دولت‌های استعمارگر در قالب سیاست‌های فرهنگی حساب شده می‌کوشند معیارها و اصول مورد پذیرش جامعه خود را در جامعه‌ای دیگر اجرا کنند تا استیلای فکری خود را بر آن جامعه تسهیل سازند. اگر مردم یک جامعه پذیرای ارزش‌های فرهنگی جامعه دیگر باشند بی‌گمان در برابر نفوذ سیاسی و اقتصادی آن جامعه ایستادگی نمی‌کنند. قدرتهای استعماری از هر وسیله‌ای برای سلطه درازمدت خود بهره می‌برند به گونه‌ای که ممکن است فرهنگ اصیل جامعه زیر سلطه نابود شود و نتواند به عنوان یک امکان و راه حل، ابراز وجود کند و برگزیده شود.

از آنجا که زبان وسیله‌ای اساسی برای بیان یک فرهنگ و حقایق بدیهی و اصیل آن است استعمار فرهنگی همواره از آن به عنوان سلاح اصلی استفاده نموده است. هنگامی که مردم زیر سلطه‌ای مثلاً برای به دست آوردن کار یا آموزش و پرورش ناچار باشند زبان جدیدی را فراگیرند؛ به تدریج و ناخودآگاه اندیشه‌ها و ارزش‌های بیان شده در زبان





جدید را هم می‌پذیرند و در عین حال، وابستگی شان به زبان اصلی که در واقع دستاورد فرهنگ خود آنهاست، کاهش می‌یابد و کم‌کم ویژگیهای فرهنگی زبان بومی دگرگون می‌شود و به نابودی می‌گراید.

در نتیجه جامعه استعمارزده با نوعی بحران فرهنگی روبه‌رو می‌شود و در یافتن هویت خود تردید می‌کند و رفته رفته گذشته خود را نیز از دست می‌دهد، همان گذشته‌ای که استعمارگر هرگز به رسمیت نشناخته است، زیرا او بومیان را فاقد اصل و نسب می‌پندارد. همه چیز در کشور استعمارزده دچار کمبود است و همه چیز او را به سوی کمبود و تقلید بیشتر می‌کشاند. مسئله دیگر این است که استعمارزده ممکن است به شدت از استعمارگر متنفر شود و تمامی مسائل خود را به او نسبت دهد و به جای حل مشکلات اساسی خود به تئوری توطئه دلگرم باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که استعمار با تحمیل تمدن خود بر کشور استعمارزده او را به مرحله بیگانگی از خویش می‌رساند و از این طریق، امکان هرگونه تحول داخلی را از میان برمی‌دارد.

۳. استعمار اقتصادی: می‌توان پیچیده‌ترین و

قوی‌ترین بعد استعمار را جنبه اقتصادی آن دانست.

معمولاً دخالت و نفوذ یک کشور بیگانه در اقتصاد





کشور دیگر تا آنجا که حاکمیت سیاسی و اقتدار آن زیر سؤال برود را استعمار اقتصادی می‌نامند. اقتصاد و فعالیتهای اقتصادی قوی‌ترین ابزار استعمارگران است تا بدین وسیله بر دولتهای استعمارزده فشار آورند. هرچه دولتی ضعیف‌تر باشد و از لحاظ اقتصادی نیز وابسته‌تر شود، ممکن است امکان مقاومتش در برابر درخواستهای سیاسی دولت قوی‌تر، مشکل‌تر شود. استعمارگران پس از ورود به کشورهای مستعمره نوعی سیاست تجاری خاص را دنبال می‌کردند تا صنایع داخلی را ناامید سازند و پیشرفت صنایع خود را افزایش دهند. سیاست آنها معمولاً این بود که اقتصاد مستعمره را تابع و وابسته به صنایع داخلی خود کنند و مردم استعمارزده را وادارند تنها محصولات خام تولید کنند. محصولات کشورهای استعمارزده نمی‌توانست به کشورهای استعمارگر راه یابد، زیرا با تعرفه‌های سنگینی روبه‌رو بود، ولی در عوض کالاهای کشورهای استعمارگر بدون تعرفه یا مالیات وارد این کشورها می‌شد. نتیجه این سیاستها موجب می‌شد سرمایه از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شود و این کشورها هرچه بیشتر در باتلاق مسائل خود فرو بروند. البته باید گفت که استعمار اقتصادی و نحوه عملکرد سیاستهای اقتصادی قدرتهای استعمارگر هنگامی



❁ بهتر فهمیده می‌شود که ساختارهای قدرت آن زمان و نحوه تعاملات اقتصادی مربوط به آن دوره ارزیابی شود. در فاصله سده پانزدهم تا هجدهم، نظام اقتصادی خاصی به نام مرکانتلیسم^(۱) بر اروپا حاکم بود که تجزیه و تحلیل آن می‌تواند در درک گسترش استعمار مؤثر باشد.

۴. مرکانتلیسم: مرکانتلیسم یا سوداگری به مجموعه دیدگاه‌های اقتصادی گفته می‌شود که از سده پانزدهم تا هجدهم بر اروپا حاکم بود. آدام اسمیت، اقتصاددان اسکاتلندی (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳)، آن را نظام سوداگری^(۲) نامید که واژه مرکانتلیسم نیز از آن گرفته شده است. با این حال نمی‌توان مرکانتلیسم را به عنوان یک مکتب فکری منسجم در نظر گرفت. از جمله نویسندگان و مبلغان مرکانتلیسم، توماس مان، اقتصاددان انگلیسی بود که در کنار نویسندگان دیگر به ترویج این تفکر می‌پرداختند.

دوره رشد مرکانتلیسم با ظهور دولتهای ملی و گذار از نظام فئودالی همراه بوده است. در این دوره قدرت اداره کشور و حکومت به دست حاکمان و پادشاهان ملی افتاد که آنها هویت خود را در کشور و نظام خود تعریف می‌کردند. قدرت ملی و وجهه

1. Mercantilism.

2. Mercantile System.



اعتبار یک کشور به قدرت نظامی آن بستگی داشت. بنابراین، بودجه نظامی برای کسب قدرت و توان بیشتر کشورها بسیار حیاتی بود.

۵. امپریالیسم: برای واژه امپریالیسم چندین تعریف ارائه شده است. گاهی این واژه به معنای حاکمیت بر کشورهای است که در گذشته از لحاظ سیاسی مستقل بوده‌اند. از دید برخی از صاحب نظران این واژه به معنای وابستگی است که کشور وابسته بدون توسل به زور از سوی کشور حاکم، تحت سلطه آن درآمده است. در مکتب مارکسیسم از امپریالیسم به عنوان مرحله‌ای از سرمایه‌داری یاد می‌شود که در آغاز سده نوزدهم به تعارض و رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری انجامید. امپریالیسم در بسیاری از تعریفها، با استعمار برابر است و استعمار اقتصادی همراه با سلطه سیاسی و کنترل کشورهای بیگانه بر اقتدار سیاسی کشورهای دیگر به معنای امپریالیسم به کار رفته است. این واژه به معنای استعمار اقتصادی ضعیف در کشوری دیگر آورده شده و بیشتر با سیاستی همراه است که سعی در نشان دادن تسلط یک کشور بر کشور دیگر دارد. برخی دیگر از صاحب نظران، امپریالیسم را کنترل مؤثر سیاسی یا اقتصادی، مستقیم یا غیرمستقیم یک کشور بر کشور دیگر دانسته‌اند.





با این حال، نباید استعمار و امپریالیسم را دقیقاً با همدیگر هم‌معنا دانست. استعمار در مقایسه با امپریالیسم پدیده‌ای گسترده‌تر است و ابعاد متعدد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد. امپریالیسم عمدتاً مفهومی اقتصادی است و شاید بتوان تعریفی خاص از بعد اقتصادی استعمار را امپریالیسم نامید.

۴۰ / امام مهدی و شکوفائی فرهنگ

۶. سکولاریزم: در مجموع، سکولاریسم به عنوان روندی که به تضعیف اقتدار دینی انجامیده، تعریف شده است و نه صرفاً به عنوان روندی که موجب تضعیف دین در جامعه شده باشد. در واقع روند سکولار شدن، موجب متمایز شدن یا به عبارتی جدا شدن دین از نهادهای اجتماعی مانند نهاد سیاست، نهاد قانون‌گذاری، نهاد آموزش و پرورش و در یک کلام، از همه نهادهای مدنی جامعه که مرتبط با شهروندی هستند، می‌شود. این روند به مرور فرهنگ سکولار را تولید می‌کند. به این معنا که در مسیر زندگی تجربه‌های دینی، ارزشهای دینی و باورهای دینی به مرور محو می‌شود، تا جایی که حتی زبان و ادبیات سکولار می‌شود. فرهنگ سکولار مبتنی بر یک معرفت فلسفی است که عقلانیت اجتماعی را از نگاه متافیزیک جدا می‌کند. به گونه‌ای که در این روند، دخالت اندیشه‌های متافیزیکی در تعارض با



عقلانیت اجتماعی فرض می‌شود. دایره سکولاریسم در عصر حاضر به معنی عدم حضور دین در عرصه سیاسی و اجتماعی است و سکولاری شدن با میزان مشارکت در مراسم مذهبی و میزان اعتقاد به باورهای مذهبی رابطه معکوس یافته است.

۷. صهیونیسم: واژه صهیونیسم در بین طرفهای درگیر، با معانی و مفاهیم مختلف و متضادی به کار می‌رود، صهیونیستها آن را صفتی مثبت که بیانگر هویت و اهدافشان است به کار می‌برند، در حالیکه مخالفان آنها این واژه را صفتی کاملاً منفی می‌دانند که علاوه بر هویت و اهداف منفی آنها، تاریخ پر از ظلم و ستم آنان را بر جهان اسلام و به ویژه بر ملت مظلوم فلسطین، به ذهن می‌آورد.^(۱) نویسنده مقاله یهودیت و صهیونیسم^(۲) که خود از صهیونیستهای متعصب است در مورد واژه صهیونیسم می‌گوید: هرتزل^(۳)، (پس از نگارش کتاب دولت یهود و انتشار

۱. محمد کریمی، پشت نقاب صلح، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، ص ۷.

2. Haiko Haumann, Judaism and zionism, The First Zionist Congress in 1897, Basel, 1997, pp. 11-12.

۳. تئودور هرتزل که در مجارستان به دنیا آمد و بعدها به وین نقل مکان کرد، پس از مدتی سعی و تلاش، نام خود را به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اصلی سازمان و جنبش صهیونیسم در تاریخ ثبت کرد. او در سال ۱۸۹۶ کتاب دولت یهود را خطاب به رؤسای کشورها تألیف کرد. راه حلی که او در این کتاب مطرح کرده بود، مبنای نظری و چارچوب سازمانی



✱ مجله هفتگی دنیا در سال ۱۸۸۷ تمام تلاشها و استعدادهای سازمانی خود را بر آن معطوف ساخت تا جلسه‌ای بین نمایندگان گروههای صهیونیستی تشکیل دهد. ناتان بیربناوم^(۱) نام «صهیونیسم» را بر این جنبش اطلاق کرد. وی از این واژه برای اولین بار، در ۱۸۹۰، در روزنامه خود با عنوان خود رهایی استفاده کرد.

لیکن پس از اولین کنگره صهیونیسم در ۱۸۹۷ که در شهر بال در سوئیس برگزار گردید، صهیونیسم این‌گونه تعریف شد: دعوتی که سازمان صهیونیسم روی آن تبلیغ می‌کرد و تلاشهایی که این سازمان در این جهت مبذول می‌داشت. طبق این تعریف، صهیونیست کسی است که به برنامه کنگره بال ایمان دارد.

عبدالوهاب المسیری در کتاب صهیونیسم در توضیح این پدیده؛ از اواخر قرن شانزدهم تا آغاز قرن هجدهم را صهیونیسم دینی غیریهودی با زمینه مسیحی و از اوایل قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم را صهیونیسم فرهنگی غیریهودی با زمینه لائیک، رماتیک و ارگانیک و غیره اطلاق کرده است.^(۲)

حرکت صهیونیسم است.

1. Nathan Birnbaum (1937-1964)

۲. عبدالوهاب محمد المسیری، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، مقدمه ص ۱۷-۱.





ج) دنیاگرایی - تحجر و دور شدن از اسلام راستین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان پیام آور اسلام، شیوه زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که کاملاً از هر نوع اسراف و تبذیر و تجمل به دور باشد. خوراک و مسکن و پوشاک او همانند عادی‌ترین افراد جامعه بود و از هر نوع تجمل پرهیز می‌کرد. پس از وفاتش، شیوه زندگی خلفای راشدین نیز به او شباهت داشت. آنها نیز سعی می‌کردند تا با تبعیت شیوه زندگی رسول اکرم از تجملات مادی پرهیز کنند و خود به الگویی مناسب برای زندگی سایر مسلمانان مبدل شوند. در حالی که با شروع خلافت امویان دنیاگرایی و تجمل، منجر به دوری مسلمانان از اسلام راستین شد. همچنان که عامل تحجر نیز مانعی بر سر راه تعقل و نواندیشی و باعث رکود تمدن و فرهنگ اسلامی بوده است.

۱. دنیاگرایی: ابن خلدون معتقد بود که حکومتها همانند یک انسان دارای عمر و دوره‌های مختلف زایش، رشد و جوانی و ضعف و پیری هستند. وی معتقد بود که دولتها از زمان پیدایش تا مرحله زوال و انحطاط معمولاً پنج مرحله را پشت سر می‌گذارند: مرحله نخست، مرحله پیروزی نام دارد و فرد فرمانروا با بهره‌گیری از پیوندهای قومی که به نوعی از خودرأیی و یکه‌تازی او جلوگیری می‌کند، قدرت را به دست می‌آورد. در مرحله دوم





سعی می‌کند تا با تثبیت فرماندهی، قدرت را به انحصار خود درآورد. در مرحله سوم با حفظ خودکامگی از مزایای آسودگی و آرامش تکیه بر اریکه قدرت بهره‌مند می‌شود و به اصطلاح، به جمع‌آوری میوه‌های قدرت می‌پردازد. در این مرحله تجمل و آسودگی پدیدار می‌شود. وی به تقلید از دولتهای مشهور دیگر، مبالغه‌گفتی پول را صرف ساخت بناهای عمومی و زیباسازی شهرها می‌کند. در ادامه این روند، پیروان و اطرافیان و دست‌اندرکاران حکومت دست به جمع‌آوری ثروت و توانگر شدن می‌زنند و به نوبه خود زندگی تجملی را در پیش می‌گیرند. دوران رونق اقتصادی فرا می‌رسد. صنایع، هنرهای زیبا و دانش‌ها در سایه توجهات طبقه حاکم تشویق می‌شوند و رو به پیشرفت می‌گذارند. در این دوران، زمان استراحت و تن‌آسایی فرا می‌رسد و در آن انسانها از آسایش و لذت‌های جهان برخوردار می‌شوند. در این قسمت، نخستین مرحله تکامل دولت به پایان می‌رسد. در مرحله چهارم که با خرسندی حاکمان و رعایا همراه است، دوره اوج فرا می‌رسد. اینان از پیشینیان خود در بهره‌مندی از لذتهای زندگی تقلید می‌کنند؛ غافل از اینکه پیشینیان برای نیل به این لذتها تا چه اندازه مبارزه کرده‌اند. آنها فکر می‌کنند که زندگی تجملی و پرزرق و برق آنها و مزایای





گوناگون تمدن همیشه وجود داشته و تا ابد وجود خواهد داشت. تجمل، آسایش و ارضای خواهشهای نفسانی برای آنها عادی می‌شود و کاملاً به چیزهایی که پیشینیان تحصیل کرده بودند، متکی می‌شوند و در برابر عواملی که ممکن است در کامیابی آنها ایجاد اختلال کند، ناتوان هستند. در مرحله پنجم، حکومت رو به انحطاط و زوال نهاده و آخرین مرحله اسراف و تبذیر آغاز می‌شود. عادت به تن‌آسایی و تجمل، ضعف جسمانی و فساد اخلاقی را به بار می‌آورد و در نتیجه، حکومت کاملاً سست شده و در اثر تهاجم بیرونی یا اضمحلال درونی یا ترکیبی از هر دو، از بین می‌رود. (۱)

۲. تحجر: یکی دیگر از عوامل رکود فرهنگ و تمدن اسلامی تحجر است که برای درک تأثیر آن در فرهنگ اسلامی باید به تعریف و تبیین دقیق آن پرداخت. تحجر معانی متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برتابیدن فرهنگ و ارزشهای حقیقی و متعالی اشاره کرد. تحجر در حوزه اندیشه و تفکر رخ می‌دهد و اگر در زمینه گرایش و رفتار ظاهر شود

۱. ر.ک: عبدالرحمان ابن‌خلدون، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه

محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،





جمود نام دارد. در مفاهیم قرآنی نیز از تحجر

به عنوان مرحله یا مانعی برای شناخت حقیقت

یاد شده است: **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ**

كَالْحِجَارَةِ أَزْ أَسَدُ قَسْوَةٍ... (بقره، ۷۴). از دید قرآن

کریم، این دسته افراد آنهایی هستند که از حوزه

اندیشه و تفکر فاصله گرفته، هدایت ناپذیر شده‌اند.

پس تحجر علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال

و سعادت واقعی است و متعاقباً مانعی جدی در

شکوفایی اندیشه دینی و ایجاد تعامل مثبت نظری

و عملی با حقیقت، معرفت، حکمت، حکومت،

مدیریت و سیاست و حتی تقدیر معیشت به شمار

می‌رود و متحجران از اسلام جز آموزه‌های بسته،

رسوب‌یافته و انعطاف‌ناپذیر در برخورد با

اقتضائات زمان و مکان و تغییر موضوع و محمول‌ها

ندارند و هرگز پذیرای فقر اندیشه و عمل خویش، و

بازشناسی و بازنگری فکر و فعل به اصطلاح

اسلامی خود نیستند و همواره راکد و

تحول‌ناپذیرند.^(۱)

۳. جریانهای عقلی و عقل‌گریز در جهان اسلام: به

هر حال، شکوفایی و انحطاط تمدنها از جمله تمدن

اسلامی محصول جریانهای فکری متعددی بوده

۱. محمدجواد رودگر، «تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری»،

کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۸۲،





است. برخی اندیشمندان دلایل و ریشه‌های افول فرهنگ و تفکر اسلامی را به دوره خلافت متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) نسبت داده‌اند. این خلیفه برخلاف خلفای قبل از خود که تمایلات معتزلی یعنی عقل‌گرایی داشتند و از اهل نظر و حکما و فلاسفه و دانشمندان جانب‌داری می‌کردند، به زمره هواداران سنت و حدیث پیوست و با عقاید معتزله مخالفت کرد و جدل و مناظره در آرا و عقاید را ممنوع کرد؛ تا آنجا که اگر کسی وارد مناظره و مباحث علمی می‌شد، وی را مجازات می‌کرد. یکی از پیامدهای این اقدام، رشد گروهی از اهل حدیث در لوای احمد بن حنبل بود که تنها به تبعیت و تقلید از حدیث و سنت و تسلیم در برابر نصوص و منقولات اعتقاد داشتند و مخالفان خود، یعنی اهل عقل و نظر، به‌ویژه معتزله را به کفر متهم می‌ساختند. این جریانات با ظهور امام محمد غزالی و کتاب مشهورش *احیاء علوم الدین* شدت بیشتری یافت و ایستادن در برابر تعقل و معتزله و تکفیر آنها دامن گروههایی مانند شیعه اثنی عشری و اسماعیلی را نیز گرفت و آنها به رافضی و باطنی‌گری بودن متهم شدند.

در کنار این عوامل رکود تفکر اسلامی می‌توان گسترش تصوف در قرون ششم و هفتم هجری را نیز به آنها اضافه کرد. برخی از محققان از این



✱ جریان به عنوان آفت بزرگ علوم عقلی به ویژه فلسفه و استدلال یاد کرده اند. اهل تصوف در برابر اهل شرع و پیروان عقل، شهود و اشراق و عشق را وسیله درک حقایق معرفی می کردند و عقل و استدلال را برای وصول به حقیقت ناکافی می شمردند و گاه از آن به عنوان حجاب شناخت و معرفت خداوند یاد می کردند. در مجموع، عوامل فوق را می توان بزرگ ترین موانع رشد تفکر اسلامی دانست. هر کجا تعقل و تفکر محکوم به ایستایی باشد، طبعاً جمود و تحجر نیز تقویت خواهد شد. پس با بررسی تاریخ اندیشه اسلامی می توانیم جمود و تحجر را به تعطیلی تعقل نسبت دهیم.

✱ ✱ ✱



بخش سوم: جهان اسلام و جهانی شدن

تاریخ بشر گورستان فرهنگهای بزرگی است که پایان فاجعه‌آمیز آنها بدان سبب بوده که نتوانسته‌اند در برابر چالشها، واکنش برنامه‌ریزی شده، بخردانه و ارادی بروز دهند. اربش فروم

جهان سیاست همواره با مفاهیم و پدیده‌های گوناگونی روبه‌رو می‌گردد که ذهن اندیشمندان، دولتمردان و دیگر افراد را به خود معطوف می‌سازد. اهمیت برخی از این پدیده‌ها به اندازه‌ای است که گویی همه ابعاد زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و شاید ترسها و نگرانیهای فراوانی را برای برخی ملتها و نویدها و کامیابی‌ها و امتیازهایی را برای دیگر ملتها به ارمغان بیاورد. مفاهیمی مانند جنگ سرد، پرده آهنین، موازنه وحشت و تروریسم که ریشه در واقعیتهای ملموس دنیای سیاست داشته و دارند از جمله این پدیده‌ها هستند. یکی دیگر از این مفاهیم جهانی شدن است که تقریباً از آغاز دهه ۱۹۹۰ به موضوع بحث محافل دانشگاهی و سیاسی جهان تبدیل شده و همچنان یکی از عمده‌ترین موضوعات بحث این محافل به‌شمار می‌آید. هدف این نوشتار نیز تعریف و تبیین جهانی شدن از دیدگاههای گوناگون و تأثیر آن بر دنیای امروز به ویژه جهان اسلام است.

تعریف جهانی شدن: جهانی شدن از مفاهیمی



* است که تعریفی دقیق از آن نمی‌توان ارائه داد. در نوشته‌های گوناگون در زمینه‌های اقتصاد و سیاست و فرهنگ تعریف‌های متعدد و گاه متضاد از این فرایند عرضه شده است. این تفاوتها در تعریف جهانی شدن از چند وجهی بودن این پدیده ریشه می‌گیرد و جنبه‌های متعدد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن به تعاریف گوناگونی انجامیده که هر کدام براساس رویکرد ویژه خود به تبیین این مفهوم پرداخته‌اند: وابسته‌تر شدن بخشهای گوناگون جهان، فشردگی جهان، افزایش وابستگی و درهم‌تنیدگی جهانی، فرایند غربی کردن و همگون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناور شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنشهای اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل شده توسط فضا و زمان و غیره از جمله تعریفهای عرضه شده از جهانی شدن هستند.

در بسیاری از تعاریف ارائه شده، جهانی شدن همانند فرایندی تدریجی و پایدار تعریف می‌شود که از گذشته دور یا نزدیک آغاز شده و همچنان ادامه دارد، با این تفاوت که هرچه بر عمر آن افزوده می‌شود، شتاب و گستره آن هم بسیار افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر با آنکه بسیاری از نظریه‌پردازان، جدید بودن پدیده جهانی شدن را نمی‌پذیرند و پیشینه‌ای چندین ساله برای آن در نظر





می‌گیرند، اما بر سر تشدید بسیار چشم‌گیر آن در دهه‌های اخیر اتفاق نظر دارند و حتی معتقدند که نسل‌های آینده این فرایند را به صورتی گسترده‌تر و پرشتاب‌تر تجربه خواهند کرد.

جهانی شدن^(۱) و پیامدهای آن: به طور خلاصه می‌توان گفت جهانی شدن هم به صورت یک روند (پروسه) تعریف شده و هم به صورت یک پروژه. یعنی برخی از صاحب‌نظران معتقدند با افزایش و توسعه و پیشرفت در ابزارهای ارتباطات جمعی، رسانه‌های جمعی و... تعاملات بشری با سرعت و سهولت بیشتری صورت می‌گیرد به گونه‌ای که مرزهای بین دولت‌ها به طور روزافزون کمرنگ‌تر می‌شود و حاکمیت آنها تحت تأثیر بازیگران غیردولتی به چالش کشانده می‌شود. به طور کلی باید گفت که دنیا به مکان واحد و کوچکی تبدیل می‌گردد، یعنی کوچک‌ترین مسئله در گوشه‌ای از جهان بلافاصله در نقاط مختلف دنیا طنین می‌افکند. در این جهان به هم تنیده کشورها همچون شبکه‌ای عنکبوتی به هم متصل گشته‌اند که گسترش شبکه جهانی اینترنت به این روند بسیار کمک کرده تا فرهنگ جهانی واحدی تشکیل گردد.^(۲)



1. Globalization

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک: احمد گل محمدی،



در مقابل عده‌ای معتقدند که جهانی شدن پروژه‌ای است که کشورهای پیشرفته به اجرا درآورده‌اند تا به چپاول هر چه بیشتر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته پردازند. به اعتقاد آنها جهانی شدن تنها به ضرر کشورهای جهان سوم خواهد بود. زیرا با از بین رفتن مرزهای حاکمیت و کنترل دولت‌ها بر قوانین تعرفه و گمرک، اقتصاد این کشورها از هم فروخواهد پاشید و آنها محکوم به اجرای قوانین کشورهای پیشرفته خواهند بود. به اعتقاد گروهی دیگر از همین اندیشمندان، پیامدهای منفی جهانی شدن به بعد اقتصادی محدود نمی‌شود و کشورهای امپریالیستی سعی می‌کنند که فرهنگ خود را بر کشورهای دیگر تحمیل کنند. مثلاً ایالات متحده در قالب فیلمهای هالیوودی سعی می‌کند تا فرهنگ مصرف و الگوی زندگی امریکایی را در سطح جهان گسترش دهد تا آنجا که برخی جهانی شدن را برابر با امریکایی شدن می‌دانند.

ترویج الگوهای سیاسی و حکومتی تحت لوای دموکراسی و ارزشهای لیبرالی (از جمله حقوق بشر) عامل دیگری است که در تضعیف حاکمیت کشورهای جهان سوم نقش داشته است. کشورهای غربی با تبلیغ این نظام حکومتی سعی دارند تا



شکل حکومتی همه کشورهای جهان (به ویژه کشورهای خاورمیانه) را مطابق با الگوهای خود درآوردند و در این مسیر از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد.

بنابراین جهانی شدن با سرعت روزافزونی ساختار حکومت‌های کشورهای ضعیف‌تر را متزلزل می‌سازد و این روند تنها به سود کشورهای پیشرفته است.^(۱)

در مجموع می‌توان گفت اگرچه دوران استعمار کهنه به پایان رسیده است و کشورهای مستعمره استقلال یافته‌اند، اما روندی در حال شکل‌گیری است که به مراتب پیچیده‌تر و قوی‌تر از استعمار کهنه عمل می‌کند. استعمار نو از جنبه‌های مختلف سعی می‌کند تا با نفوذ در کشورهای دیگر کانالهایی برای استخراج ثروت‌های فکری و مادی این کشورها ایجاد کند که در مقایسه با گذشته بسیار سهمگین‌تر و مخرب‌تر است.

تأثیر جهانی شدن بر کشورهای اسلامی: ابعاد گوناگون جهانی شدن که در بالا بدان‌ها اشاره شد؛ کشورهای اسلامی را نیز دربر می‌گیرد و آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از آنجا که بیشتر کشورهای اسلامی در جهان در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته قرار دارند، تأثیر جهانی شدن می‌تواند



✱ برای آنها به مراتب سنگین‌تر از دیگر مناطق جهان باشد. به‌ویژه آنکه از بعد فرهنگی و سیاسی، جهان غرب به رهبری امریکا عزم خود را جزم ساخته تا با اسلام و اسلام‌گرایی مقابله نماید و آن را در مقابل همه آموزه‌های غربی به ویژه سکولاریسم، ملایم و انعطاف‌پذیر سازند.

برخی از اندیشمندان براین باورند که بسط ایده‌های جهانی متأثر از آموزه‌های سکولار است تا اولاً پایه‌های ایدئولوژیک حکومت‌های اسلامی به چالش کشیده شود و ثانیاً آگاهی‌های تازه، غیر از آن آگاهی که مبنای مشروعیت حکومت اسلامی و استمرار آن را در حوزه کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهد، پدید آید؛ آگاهی‌هایی مانند آگاهی قومی، فرقه‌ای و نژادی که اقتدار سیاسی را به چالش کشیده و در نتیجه تجزیه کشورهای اسلامی را با عنایت به عوامل غیردینی، چون قومیت و نژاد پدید آورد. براین اساس، جهانی شدن تهدیدی جدی برای بسیاری از دولتها و به ویژه دولتهای ایدئولوژیک اسلامی به شمار می‌آید. جهانی شدن با ایجاد تزلزل در پاره‌ای از مسئولیتهای دولت و محدود ساختن حیطة اختیارات آن عملاً باعث ایجاد گسست میان دولت و ملت در جوامع اسلامی و تضعیف حاکمیت ملی در این کشورها می‌شود که همین مسئله می‌تواند برای برخی از دولتهای



اسلامی بحران آفرین باشد.



از بُعد اقتصادی نیز جهانی شدن بر کشورهای اسلامی تأثیر عمده‌ای خواهد گذاشت. بسیاری از کشورهای اسلامی علی‌رغم وجود امکان رفع نیازمندیهای خود از طریق همکاری با دیگر کشورهای اسلامی، مایل به برقراری رابطه با کشورهای اروپایی و امریکا هستند. برای نمونه در حالی که ۸ درصد از تجارت بین‌المللی در اختیار کشورهای اسلامی است، تنها ۱۰ درصد از مبادلات بازرگانی این کشورها با همسایگان مسلمان‌شان بوده و ۹۰ درصد بقیه با دیگر کشورهای غیراسلامی صورت گرفته است.

همان‌گونه که دربارهٔ جهانی شدن اقتصادی گفته شد، این بعد جهانی شدن بیشتر به دنبال تسلط و غلبهٔ نظام سرمایه‌داری بر دیگر بخشهای جهان است و چپاول اقتصادی و تأمین منافع قدرتها و سازمانهای برتر اقتصادی عمده دستاورد این جریان خواهد بود.

بیداری اسلامی

اعراب و ایرانیان، از زمانی که با دولت‌های اروپایی آشنا شدند، به عمق عقب‌ماندگی خود و توسعه و پیشرفت اروپاییها پی بردند. تاکنون راه‌حلهای متعددی برای جبران این عقب‌ماندگی



✱ ارائه شده است که یکی از آنها بازگشت به اسلام به مثابه دین و تمدن است.^(۱) براساس نوع پاسخهای داده شده به علل عقب ماندگی، آنها را به چهار گرایش تقسیم می‌کنیم. تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم‌بندی پاسخهایی است که در گفتمان بیداری اسلامی از سوی اندیشمندان عرب مطرح شده و ناسیونالیسم، سوسیالیسم و ایدئولوژی‌هایی از این قبیل را پوشش نمی‌دهد. این گرایشها عبارت‌اند از: الف) تمدن‌گرا - غرب‌گرا؛ ب) تمدن‌گرا - اسلام‌گرا؛ ج) اسلام‌گرایی سنتی؛ د) اصول‌گرایی اسلامی.

براساس تقسیم‌بندی فوق، طهطاوی و خیرالدین تونسی^(۲) از اندیشمندان عمده گرایش اول؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تا حدودی محمد عبده از متفکران گرایش دوم؛ رشید رضا از سخن‌گویان اصلی گرایش سوم؛ حسن البنا و سید قطب و اخوان المسلمین از فعالان گرایش چهارم‌اند.

به لحاظ تاریخی، هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم، گرایشهای اسلامی اصول‌گرا بر دیگر جریانهای فکری غالب شده، آنها را به حاشیه می‌رانند؛ جهت‌گیری ضد غربی آن تشدید می‌شود،

۱. ر.ک: محمد عماره، «الاسلام و القومیة العربیة و العلمانیة»،

قضایا عربیة، السنة ۷، (ایار (مابو) ۱۹۸۰)، العدد ۵، ص ۶۹.

۲. به نقل از: فرهنگ رجایی، اندیشه سیاسی معاصر در جهان

عرب، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸.





ویژگی مبارزه‌جویانه آن آشکارتر می‌شود، و از دولتهای حاکم در جوامع اسلامی فاصله می‌گیرد، اندیشه‌های سلفیه در آنها قوت گرفته و از یک حرکت فکری به یک جنبش توده‌ای و سیاسی درمی‌آید. در جریان این تحولات مسئله مهم، شکست اندیشه‌های قبلی است که موجب شکل‌گیری اندیشه‌های اصول‌گرا شده است.

الف) گرایش تمدن‌گرا - غرب‌گرا: اولین موج بیداری اسلامی نوگرا از طهطاوی در مصر و خیرالدین پاشا تونسی در تونس آغاز می‌شود. طهطاوی اندیشه خود را بر این محور استوار می‌کند که مسلمانان برای ترقی چاره‌ای جز دست‌یابی به علم اروپایی ندارند.^(۱)

به‌طور کلی، می‌توان گفت که گرایش تمدن‌گرا - غرب‌گرا دارای ویژگیهای زیر بود:^(۲)

۱. اصالت و برتری تمدن غرب را پذیرفته بود و مسلمانان را دارای این توانایی می‌دانست که در کسب فناوری و تمدن غربی موفق‌اند، زیرا علم غربی را همان علوم اسلامی می‌پنداشتند.
۲. هر دو نماینده برجسته این گرایش از مقامات دولتی بودند و اخذ تمدن و نهادها و فناوری غربی و

۱. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه

بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ص ۳۴.

۲. حسن حنفی، الاصولیه الاسلامیه، قاهره، مکتبه مدبولی،



❁ ترقی مسلمانان را وظیفه دولت به‌شمار می‌آورند. به همین سبب اصولاً حرکت آنان یک جنبش توده‌ای سیاسی نیست و ملت نیز مخاطب اول آنان نیست.

۳. روش و منش آنان اصلاح‌گراست و به دنبال اصلاح نهادهای سیاسی - اجتماعی جوامع خود با استفاده از تجارب و نهادهای اروپایی‌اند.

۴. این گروه اصولاً به احتمال تضاد اسلام و تمدن اروپایی نمی‌اندیشند، زیرا آنان یقین دارند که اساساً تمدن اروپایی برگرفته از اسلام و علوم اروپایی ترجمه علوم اسلامی پیشین است. بنابراین، هدف آنان تعیین معیاری بود که در اخذ تمدن از اروپا به کار آید. از نظر آنان تنها بهسازی نهادهای غیردینی ضرورت داشت.

۵. آنان اندیشه وحدت امت اسلام را ندارند. نگرش آنان کاملاً محدود به وطن خود است و حتی زمانی که از وطن عربی هم سخن می‌گویند، مرادشان همه ممالک عرب زبان نیست، بلکه دقیقاً منظور مشخصی دارند که برای نمونه طهطاوی وطن عربی را مصر می‌داند.

ب) گرایش تمدن‌گرا - اسلام‌گرا: بین این گرایش و گرایش اول اشتراکاتی وجود دارد. در واقع نسل دوم از منادیان بیداری اسلامی را می‌توان تمدن‌گرا - اسلام‌گرا نامید که چهره بارز آن سید جمال‌الدین



اسدآبادی و شیخ محمد عبده است. با این تفاوت که سید جمال به نسل اول نزدیک‌تر است و عبده به نسل سنت‌گرای پس از خود نزدیک‌تر است. باید گفت که اصلاح‌گری سید جمال ابعادی مختلف دارد، اما روح اصلی اصلاح‌گری سید جمال در جهان اسلام تجدد است. سید به دنبال این است که جهان اسلام و مسلمانان را با دوران جدید، ویژگیها و عوامل شکل‌گیری آن آشنا کند و شرایطی فراهم کند که مسلمانان نیز در این دنیای جدید و تمدن آن سهمی به دست آورند و با اتکا بر عناصر اصلی آن یعنی علم و عقل و دیگر عناصر آن از جمله نهادهای سیاسی دموکراتیک بر قدرت خود بیفزایند. شاید از این منظر بتوان گفت که دغدغه اصلی سید دغدغه هویتی نیست، بلکه این است که چگونه می‌توان به جهان اسلام قدرت بخشید. به اعتقاد سید، تمدن جدید و مدرن غرب، براساس اصول اسلامی پدید آمده است. سید جمال برخلاف غرب‌گرایان تمدن‌گرا، بر دو فرض اساسی تأکید می‌کرد: نخست نقش ناگزیر دین در زندگی ملت‌ها و دوم؛ نیاز به نهادهای جدید و مهارت‌های فنی برای برآوردن خواسته‌های زندگی جدید.^(۱)

۱. سید جمال این مسئله را در اغلب مقالات عروة الوثقی و

برخی مقالات فارسی خود مورد تأکید قرار داده است. برای نمونه ر.ک: سید جمال الدین اسدآبادی، مجموعه رسائل و مقالات، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات کلبه





در مجموع، می‌توان محورهای اصلی نحله تمدن‌گرایی - اسلام‌گرایی را تأکید بر اصالت عقل و علم، توانایی اسلام در تمدن‌سازی و افزایش اقتدار مسلمانان، یگانگی و اتحاد اسلامی و مبارزه با سلطه اروپا دانست.

ج) گرایش اسلام‌گرایی سنتی: اگر تمدن‌گرایان اسلام‌گرا، احیای اسلام را در احیای علمی، جذب تفکر نوین و استفاده از دستاوردهای فناوری اروپایی در جوامع اسلامی می‌دانستند؛ اسلام‌گرایان سنتی و متفکر برجسته آن رشید رضا که از ادامه دهندگان سلفیه هستند، احیاگری اسلامی را در بازگشت به روش و سیره بزرگان اسلام می‌دانستند.

می‌توان گفت که ناکامی دولتهای اسلامی در تحقق اندیشه‌های نحله‌های پیشین، در جذب دستاوردهای علمی و سیاسی تمدن نوین و افتادن در دام قهقرایی شدیدتر تمدن و ترقی؛ سنت‌گرایان اسلامی را نسبت به تهدید غرب و از دست رفتن هویت اسلامی، دچار نگرانی‌های شدیدتری کرد و اسلام‌گرایی سنتی پاسخی به این نگرانی‌ها بود.

هرایر دکمجیان سید جمال، عبده و رشید رضا را در درون گرایش سلفیه مورد مطالعه قهرار



می‌دهد،^(۱) در حالی که این تلقی خطایی آشکار است. اندیشه اسلام‌گرایی سنتی از نوگرایان فاصله می‌گیرد و به محافظه‌کاری تمایل پیدا می‌کند. نوگرایان در پی اصلاح و تطبیق اسلام با مقتضیات جدید بودند، در حالی که محافظه‌کاران سخت به سنت‌های اسلامی پای‌بند بوده نسبت به نفوذ فرهنگی و تهدید سیاسی غرب واکنش نشان می‌دهند.

مجید ختوری به درستی رشیدرضا را در چارچوب گرایش‌های سنت‌گرا بررسی می‌کند که با رنگ و لعاب نوگرایی پوشش داده شده است. رشیدرضا گرچه به ظاهر نوگراست، اما نمایانگر پیوندی درونی با سنت‌گرایی بود، سلفی‌گرایی رشیدرضا موجب تمرکز افراطی او بر احادیث شد که افزون بر اینکه نشان‌دهنده ماهیت سنتی اندیشه اوست، مانع از دستیابی او به یک جهان‌بینی گسترده‌تر شد و همین امر هم او را از اندیشه‌های وحدت‌گرایانه سید جمال دورتر کرد و گرایش‌های ستیزه‌جویانه وی درباره شیعه را که یادآور ستیزه‌جویی سلفیه بود، موجب شد.

به هر حال، اندیشه سیاسی سنت‌گرای رشیدرضا به جای تأکید بر حکومت قانون، آزادی و



✱ مشروطه که در اندیشه‌های نوگرایانه طهطاوی و سید جمال بر آن پافشاری می‌شد، به دنبال بازسازی نظام اسلامی بود که به آن عناصری از آرمان‌گرایی صدر اسلام که به پیش‌داوریه‌های دنیوی، نژادی و فرقه‌ای آلوده نشده افزوده می‌شد.^(۱)

(د) گرایش اسلام‌گرایی اصول‌گرا: ژاک برک در تحلیلی که از اصول‌گرایی اسلامی دارد ناتوانی کشورهای اسلامی در ارائه مدلهای متناسب با عصر تکنیک و تمدن در قرن بیستم را زمینه‌ساز افراطی شدن آنها می‌داند. وی مهم‌ترین علت درونی را توقف اجتهاد و سرکوب حرکت‌های اصلاحی به نام مبارزه با بدعت می‌داند.^(۲) در واقع این شکستها در کنار ناتوانی در اجرای اصلاحات، به‌عنوان یک تراژدی غمبار، روح اعراب را آزرده ساخته است و آنان را در طیفی از انفعال تا تندروی سیاسی سرگردان ساخته است.

حسن البناء بنیان‌گذار اخوان المسلمین، درباره اصلاح‌گران اسلامی چنین نظر می‌دهد: اسدآبادی فقط یک فریاد هشدار برای مشکلات است و شیخ

۱. مجید خدوری، پیشین، ص ۳۰، ۹-۷۸؛ محمد رشیدرضا، السنة و الشیعة، قاهره، ۱۳۶۶ ق، ص ۵۴-۵۹ و ۷۹؛ حمید عنایت، پیشین، ص ۹۷.

۲. سارا شریعتی، «بنیادگرایی و روایتی معقول از چپ اسلامی»، روزنامه ایران، شنبه ۸۱/۵/۲۶ ص ۸ و یکشنبه ۸۱/۵/۲۷، ص ۸.





محمد عبده فقط یک معلم و فیلسوف و رشید رضا فقط یک تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار است، در حالی که اخوان المسلمین به معنی جهاد، تلاش و کار است و فقط یک پیام نیست. (۱)

اخوان المسلمین جنبشی سیاسی - مذهبی است که به دنبال دگرگونی‌های اساسی در جوامع اسلامی است. یکی از اعتقادات اساسی اخوان المسلمین؛ قدرت تفوق‌ناپذیر اسلام در حل مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمین است (۲) که در واقع جوهر اصول‌گرایی اسلام‌گرایی است.

اگر حسن البناء رهبر سیاسی اخوان المسلمین بود، افرادی چون سید قطب و محمد غزالی نمایندگان برجسته فکری اخوان المسلمین بودند. باید گفت که تفاوت طهطاوی، خیرالدین پاشا تونسلی، سید جمال، محمد عبده، رشید رضا و سید قطب در سیر تحول جنبش بیداری اسلامی، اساسی و کاملاً مشهود است و هرچه بدین سو نزدیک می‌شویم ویژگی مبارزه‌جویی آن قوی‌تر شده و از التقاط‌گرایی آن کاسته می‌شود. اندیشه‌های سید قطب بیانگر این خلوص‌گرایی و اصول‌گرایی و مبارزه‌جویی است.

۱. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، تهران، نشر رسام، ۱۳۶۵، ص ۲۱.

۲. حمید عنایت، پیشین، ص ۱۰۷.





سید قطب تمامی جوامع موجود را جاهلی می‌داند و جوامع اروپایی را اوج جاهلیت مدرن تلقی می‌کند و اینجاست که تفاوت اساسی و تعیین‌کننده اندیشه وی با پیشگامان اسلام‌گرایی که برتری و پیشرفت تمدن اروپایی را پذیرفته بودند، خود را نشان می‌دهد. سید قطب به تعریف دوباره واژه‌های توسعه و توسعه‌نیافتگی و معرفی معیارهای جدید برای پیشرفت و ترقی پرداخت. قطب تأکید می‌کرد که جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه‌یافته است که تفوق اخلاقی از خود نشان دهد. جامعه‌ای که از نظر علم و فناوری در اوج است، ولی در اخلاقیات در حسیض، آن جامعه عقب‌مانده است، در حالی که جامعه‌ای که در اخلاقیات در رده بالا است ولی از نظر علم و تولید مادی در پایین، آن جامعه پیشرفته است.^(۱)

نهضت امام خمینی اوج گرایش اصول‌گرایی اسلامی است که دیگر جنبشهای اسلامی در سراسر جهان تحت تأثیر موفقیت ایشان در تأسیس جمهوری اسلامی توانا شدند. تفکر و طرح امام

۱. سید قطب، معالم فی الطریق، دارالمشرق، بیروت - قاهره، ۱۹۸۰، ص ۱۱۶-۱۱۷، ۶۰-۶۱؛ ل. م. سافی، «دوره‌یافت متفاوت، در جریان بازگشت به اسلام در جهان عرب»، ترجمه دکتر سید احمد موثقی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۹، ص ۲۷۴.





خمینی در واقع تلفیقی از هویت و توسعه بود. در حالی که رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی چون سید جمال به دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کمرنگی بر هویت تأکید می کردند. امام خمینی همان گونه که به دنبال احیای هویت اسلامی بودند، توسعه نیز در گفتمان وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می شد. نظریه سیاسی امام منحصراً در قالب و شکل اسلامی مطرح می شد و همین امر موقعیت و ویژگی متمایز به امام خمینی در جنبش اسلام‌گرایی در جهان اسلام می بخشید.^(۱)

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در تولد و تحرک بسیاری از جنبشهای اسلامی در جهان اسلام نقش داشته است. افول قوم‌گرایی، ناسیونالیسم و لائسیسم، راه را برای حضور قدرتمندان اسلام‌گرایی در منطقه مهیا کرد و انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی هم تأثیر فراوانی بر این روند گذاشت. در میان رهبران بیداری اسلامی در جهان عرب، اندیشه‌های سید قطب تا حدی به اندیشه‌های امام نزدیک بود.

۱. بابی سعید، هراس بنیادین، ص ۱۰۵ و ۱۰۹؛ نیز ر.ک:

John L. Esposito, *The Iranian Revolution: It's Global Impact*, Miami: Florida, International University Press, p. 12-13.



✱ آیت‌الله خمینی و سید قطب هر دو راه حل نهایی مسائل
۶۹ / امام مهدی و شکوفائی فرهنگ
را در راهی می‌دیدند که برای فهم اسلام داشتند. هر دو
جهان را به صورت تقابل ما و آنها در نظر می‌گرفتند.
آیت‌الله خمینی دو طرف این تقابل را مستضعف و
مستکبر می‌نامید و سید قطب آن دو را جاهلیت و
اسلام؛ هر دو آن دسته از بخشهای جهان که نظام
اسلامی بر آن حاکم نیست را قلمرو جاهلیت و استکبار
دانسته‌اند.^(۱) در نظر اندیشمندانی چون امام و سید
قطب، اسلام هم دین است و هم دولت، و ارزشها و
الگوهای رفتاری غرب نمی‌تواند با ارزشهای
اسلامی سازگار باشد.

* * *

۱. فرهنگ رجایی، پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن
اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگاہ، ۱۳۸۰،
ص ۶۹



تمدن اسلامی در جهان

در تورات، انجیل، زبور و دیگر کتب آسمانی نکات برجسته و زیبایی پیرامون سیمای حکومت جهانی حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - آمده که شرح آن به روایت قرآن کریم چنین است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ ما بعد از ذکر - تورات - در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند. (۱)

اطلاع‌رسانی گسترده‌ای که در کتب آسمانی توسط پیامبران الهی پیرامون وضعیت جهان در دولت حضرت مهدی عجل الله فرجه آمده؛ بسیار حائز اهمیت است و خود نیازمند تألیف کتابی مستقل می‌باشد. (۲)

بیش از ۳۰۰ آیه قرآن در احادیث پیشوایان به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و اوضاع جهان در عصر موعود تفسیر شده که به دلیل رعایت اختصار از همه آنها صرف نظر می‌کنیم. (۳)

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. علیرغم اینکه به جز قرآن همه کتب آسمانی دستخوش تحریف شده‌اند، بسیاری از نویدهای پیامبران عظیم‌الشان پیرامون آخرین حجت و سیمای جهان در کتب آسمانی موجود، جایگاه خاصی دارد. ر.ک: مهدی پور، او خواهد آمد، ج ۱۲، ص ۱۱۷-۱۴۴.

۳. ر.ک: سیدداود میرصابری، الآیات الباهرة؛ سیدهاشم





بیش از یکهزار حدیث از پیشوایان معصوم به نویدهای مربوط به موعود و وضع جهان در عصر آن کعبه مقصود اختصاص دارد.^(۱)

ما در بخش پایانی این نوشتار تنها به شماری از احادیث وارده پیرامون مطالب طرح شده در این مقال اشاره می‌نمائیم:

شکوفایی علم و فرهنگ

روایات فراوانی به توسعه بسیار گسترده دانش و فرهنگ در عصر ظهور اشاره نموده، از قبیل:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دانش ۲۷ حرف است، همه آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف است، تا به امروز مردم جز با دو حرف آشنا نشده‌اند، هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورد و در میان مردم منتشر نماید، آن دو حرف را نیز به آنها پیوست می‌کند تا همه ۲۷ حرف منتشر گردد.^(۲)

هنگامی که برق اختراع شد، یک علم به هزاران علم موجود افزوده شد و چهره جهان تغییر یافت.

بحرانی، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة؛ سید صادق شیرازی، المهدی فی القرآن و بیش از ۲۰ عنوان دیگر که در «کتابنامه حضرت مهدی» ج ۲، ص ۸۰۸ شناسانده شده است.
۱. تنها در کتاب «منتخب الأثر» از آیه الله صافی گلپایگانی ۱۲۰۰ حدیث بدون تقطیع و بدون تکرار، در سه مجلد، پیرامون آن حضرت آمده است.

۲. قطب‌راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۸۴۱.





چنانکه با راه‌اندازی اینترنت در جهان معاصر، ارتباطات جهانی به کلی دگرگون گردید. بر اساس حدیث فوق مهدی موعود بر دانش موجود ۱۲/۵ برابر، یعنی ۱۲۵٪ خواهد افزود که با این بیان ترسیم جهان در عصر موعود برای ما غیرممکن است.

۲. حضرت در حدیث دیگری فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور صاحبش روشن گردد. مردم از نور خورشید بی‌نیاز شوند، شب و روز یکسان گردد و تاریکی رخت بربندد.^(۱)
این روایت با آیات قرآنی دقیقاً منطبق می‌باشد.^(۲)

۳. در احادیث عامّه آمده است:

بعد از شما اقوامی خواهد بود که زمین در زیر گامهای آنها نور دیده می‌شود و جهان برای آنها گشوده می‌گردد... اگر یکی از آنها بخواهد در یک ساعت به شرق دنیا یا غرب دنیا برود خواهد توانست.^(۳)

۴. امام صادق علیه السلام در ترسیم مراسم بیعت می‌فرماید:

در شب ۲۳ رمضان به نام قائم منادی آسمانی ندا سر دهد، و در روز عاشورا که روز شهید شدن حسین بن

۱. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۴۸۶.

۲. وأشرقف الأرض بنور ربها، سورة زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۳. شیرویه، فردوس الأخبار، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۳۲۵۵.



✱ علی علیه السلام است قیام می‌کند. گویی او را با چشم خود می‌بینم که در روز شنبه دهم محرم در میان رکن و مقام ایستاده، جبرئیل در پیشاپیش او ندا می‌کند: «بیعت برای خدا» پس پیروانش از اقطار و اکناف جهان به سوی او سرازیر می‌شوند، زمین زیر پای آنها درنوردیده شود، تا با او بیعت کنند. (۱)

در این حدیث احتمال این معنی هست که منظور از درنوردیده شدن زمین، طئی الأرض باشد. ولی در حدیث قبلی بی‌گمان پیشرفت صنعت و تکنیک منظور شده، زیرا آنجا قید یک ساعت دارد، در حالیکه در طئی الأرض صحبت از ساعت و دقیقه نیست. چراکه در یک لحظه انجام می‌پذیرد.

رشد عجیب فناوری

در مورد سیمای شگفت جهان در عصر حضرت صاحب الزمان علیه السلام احادیث فراوان از پیشوایان معصوم رسیده که پیشرفت فناوری جهان را به شکل شگفت‌آوری ترسیم نموده‌اند و اینک چند نمونه:

۵. امام باقر علیه السلام در حدیث معتبر و مورد استنادی می‌فرماید:

چون قائم ما قیام کند خداوند بر توان دید و شنید شیعیان ما می‌افزاید، بطوریکه در میان آنها و قائم پیکی



نخواهد بود. او برای آنها سخن می‌گوید و آنها در هر جایی که هستند سخنانش را می‌شنوند و به چهره‌اش می‌نگرند. (۱)

۶. امام صادق علیه السلام در همین رابطه فرمود:

در زمان قائم شخص مؤمن که در مشرق باشد، برادرش را که در مغرب باشد می‌بیند. (۲)

در عصر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات فهم این احادیث بسیار ساده است. ولی در دوران ائمه علیهم السلام دانستن آن بسیار سخت بوده، و راویان حدیث تنها در پرتو ایمان راسخ به امام معصوم آنها را پذیرفته و برای نسل بعدی نقل کرده‌اند. اگرچه ما مطمئن نیستیم که آیا این صحنه‌های شگفت در اثر پیشرفت سریع فناوری است یا در پرتو اعجاز امام علیه السلام! به هر حال سیمای جهان در عصر موعود اینگونه خواهد بود.

۷. امام صادق علیه السلام فرود آمدن حضرت مهدی عجل الله فرجه را به هنگامه ظهور اینگونه تشریح می‌کند:

يَنْزِلُ فِي سَبْعِ قُبَابٍ مِنْ نُورٍ؛ او در هفت خیمه از نور فرود می‌آید. (۳)

جالب توجه است که امروزه به بشقاب‌های پرنده

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۳۲۹.

۲. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۴.

۳. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۱۴.





نیز قباب می‌گویند.

۸. و در احادیث عامه آمده است:

وَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ عَذْبَةً سَوِيَّةً وَشِرَاكُ نَعْلِهِ، وَتَخْبِرُهُ بِمَا
أَخَذَتْ أَهْلُهُ بَعْدَهُ؛ منقوله شمشیر و بند کفش با انسان
سخن می‌گوید و به او خبر می‌دهد که خانواده‌اش بعد از
او چه کاری انجام داده‌اند.^(۱)

ظرافت و لطافت حدیث بر همگان روشن است
و جالب توجه است که در عصر رسالت هرگز چنین
معنائی به ذهن احدی خطور نمی‌کرد تا آن را جعل
کند. لذا محققان معتقدند که در اینگونه احادیث به
بررسی سند نیازی نیست.

بهداشت جهانی

علیرغم این همه پیشرفت چشم‌گیر پزشکی،
پیدایش تخصص‌های فراوان، کشف آثار شگفت
گیاهان در معالجهٔ امراض؛ در عین حال همه روزه
شاهد رشد سریع بیماری‌ها و پیدایش امراض
گوناگون ناشناخته هستیم. ولی در عصر موعود
پیشرفت علم پزشکی و گسترهٔ بهداشت جهانی به
حدی می‌رسد که آمار بیماران در جهان به صفر
می‌رسد.

۹. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُتْعِدٌ وَلَا مُبْتَلَى؛





بر روی زمین، نابینا، زمین‌گیر و هیچ مریض دیگری
نمی‌ماند. (۱)

امنیت جهانی

در جهان کنونی، رقم بسیار بالایی از بودجه
کشورها به تسلیحات نظامی اختصاص می‌یابد. در
دولت حضرت مهدی عجل الله فرجه هزینه‌های تسلیحاتی
به صفر می‌رسد و امنیت در بالاترین حد برقرار
می‌شود.

۱۰. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم قیام کند، با عدالت رفتار می‌کند.
ظلم و ستم در زمان او رخت برمی‌بندد، راه‌ها امن
می‌شود. زمین برکاتش را بیرون می‌فرستد و هر حقی به
صاحبش برمی‌گردد. (۲)

۱۱. در حدیث دیگری فرمود:

یک پیرزن از عراق تا شام گام می‌سپارد... زنبیلش
بر سرش باشد، نه درنده‌ای او را می‌آزارد و نه از چیزی
هراس می‌کند. (۳)

۱۲. امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

یک پیرزن فرتوت از مشرق تا مغرب می‌رود، بدون
اینکه احدی برای او مانع ایجاد کند. (۴)

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.





۱۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا**؛ هرکس وارد آنجا (مسجد الحرام) شود در امان خواهد بود؛^(۱) فرمود:

فَمَنْ بَايَعَهُ، وَدَخَلَ مَعَهُ، وَمَسَحَ عَلَى يَدِهِ، وَدَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ، كَانَ آمِنًا؛ هرکس با او بیعت کند و همراه او وارد مسجد الحرام شود، با او دست دهد و در زمره یاران او قرار بگیرد؛ در امان خواهد بود.^(۲)

۱۴. و در تفسیر آیه شریفه **سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَإِيَّامًا آمِنِينَ**؛ بگو: شبها و روزها در آنجا با ایمنی کامل سیر کنید؛^(۳) فرمود:

مَعَ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ همراه با قائم ما اهل بیت.^(۴)
این دو حدیث بسیار جالب است. چراکه بدون این توضیح، معنای آیه درست نمی شود.^(۵)

۱. سورة آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۱، ب ۸۱، ح ۵.

۳. سورة سبأ (۳۴)، آیه ۱۸.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.

۵. زیرا در زیر آسمان جایی سراغ نداریم که مردم بتوانند شبها و روزها در آن با ایمنی کامل به گشت و گذار پردازند و مسجد الحرام نیز همواره جای امن نبوده، حجاج بن یوسف آنجا را محاصر کرد و با منجنیق عبدالله بن زبیر را در داخل کعبه از پای درآورد، حتی حجر الاسود نیز از منجنیق آسیب دید. [ر.ک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵]. در حادثه فرامطه چقدر انسان بی گناه در کنار کعبه کشته شد و حجر الاسود به یغما رفت. [مهدی پور، تاریخ الوهابیین، ج قاهره، ص ۴۱]. در طول دو قرن چقدر انسان بی گناه در داخل مسجد الحرام توسط وهابیان کشته شد، که آخرین مورد آنها جهیمان، قحطانی و دیگر افراد متحصن در مسجد الحرام، در اول





۱۵. امام صادق در مقام تشریح گستره عدل

مهدوی فرمود:

وَاضْطَلَّحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ؛ حتی درندگان و

حیوانات با یکدیگر آشتی می‌کنند. (۱)

عدالت فراگیر

روایات در مورد عدل فراگیر که توسط حضرت

مهدی عجل الله فرجه در گستره زمین برقرار می‌شود، بسیار

فراوان است. در ۱۴۸ حدیث به این تعبیر آمده

است:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛

زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که پر از جور

و ستم شده باشد. (۲)

۱۶. امام صادق علیه السلام درباره فراگیر بودن عدل

مهدوی فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ

الْحَرَّةَ وَالْقَرْهَ؛ به خدا سوگند عدالت آن حضرت از درهای

بسته بر خانه‌های آنها وارد می‌شود، آنگونه که سرما و

گرما به داخل خانه‌ها نفوذ می‌کند. (۳)

محرم ۱۴۰۰ هـ ق بود. [ر.ک: سیدهادی خسروشاهی، مصلح

جهانی، ص ۵۰]. اگر از بیان امام صادق علیه السلام چشم‌پوشی شود،

این دو آیه معنی نخواهد داشت.

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. آیه‌الله صافی، منتخب‌الآثر، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۳۵.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.



۱۷. امام باقر علیه السلام در مورد فقرزدائی آن حضرت می فرمایند:

وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ؛ هیچ شخص مقروضی در روی زمین باقی نمی ماند جز اینکه قرض او را ادا می کند. (۱)

۱۸. و در مورد رفع تبعیضات فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا إِضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ؛ چون قائم ما قیام کند، تیول و قطایع برچیده شود. (۲)

۱۹. امام صادق علیه السلام در مور ریشه کن شدن فقر می فرماید:

هر یک از شما به دنبال کسی می گردد که او را صله کند و زکاتش را بپذیرد، ولی هرگز کسی را پیدا نمی کند که زکات را از او بپذیرد، زیرا همگان از فضل پروردگار بی نیاز می شوند. (۳)

۲۰. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد رفاه عمومی در عهد آن حضرت می فرماید:

امت من در زمان او آنقدر در نعمت فرو می روند که هرگز چنین نعمت و رفاهی دیده نشده، خداوند آسمان را سیل آسا برای آنها فرو می ریزد و زمین چیزی از گیاه و میوه جاتش را ذخیره نمی کند. (۴)

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۴۷۸.





در روایات فراوان آمده است که مهدی عجل الله فرجه حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی، بنیان می‌گذارد و جهان را سرسبز و خرم می‌نماید:

۲۱. امیر مؤمنان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

یک خانم در میان عراق و شام گام می‌سپارد، هرگز قدمی جز بر روی سبزیجات نمی‌گذارد. (۱)

۲۲. امام باقر علیه السلام پیرامون آبادانی جهان در عصر صاحب‌الزمان علیه السلام می‌فرماید:

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمَّرَهُ؛ در روی زمین ویرانه‌ای نمی‌ماند جز اینکه آنرا آباد می‌سازد. (۲)

۲۳. امیر مؤمنان علیه السلام در مورد زیباسازی و سالم‌سازی شهرها می‌فرماید:

جاده‌های اصلی را توسعه می‌دهد، آنها را به ۶۰ ذراع می‌رساند... هر پنجره‌ای که به سوی خیابان باشد مسدود می‌کند. هر بالکن، ناودان و فاضلابی که به طرف خیابان باشد مسدود می‌کند. (۳)

۲۴. امام باقر علیه السلام در مورد خدمت‌رسانی دولت مهدوی می‌فرماید:

فرمان می‌دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. ابن صبغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۳۰۲.

۳. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۲۸۳.





رودی را به سوی نجف اشرف حفر کنند تا آب وارد
 نجف شود. آن‌گاه بر دهانه‌های آن پل‌ها و آسیاب‌ها
 می‌سازد. (۱)

رضایت همگانی

از روزی که آدم ابوالبشر بر روی این کره خاکی
 پا نهاده، هیچ حکومتی نیامده که همگان از
 حاکمیت آن خشنود باشند. زیرا هرگز همه اهل
 زمین از صالحان نبوده‌اند و همه نیازهای آنها تأمین
 نشده است؛ ولی در حکومت جهانی آن مصلح
 آسمانی همه صالح و طرفدار حکومت صالحان
 خواهند بود و همه نیازهای مادی و معنوی آنها
 تأمین خواهد شد. بنابراین همه آسمانی‌ها و
 زمینی‌ها از آن خشنود خواهند بود.

۲۵. رسول اکرم ﷺ در این رابطه فرمود:

يَرْضَى بِهٖ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ؛ ساکنان زمین

و آسمان از او خشنود می‌گردند. (۲)

۲۶. و در حدیث دیگری فرمود:

تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ

الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ؛ زندگان مرده‌های خود را آرزو

می‌کنند که ای کاش بودند و می‌دیدند که خداوند چقدر

۱. ابن‌فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۱۷.

۲. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۴۷۱.



به اهل زمین عنایت فرموده است. (۱)

فرماندهان لشکری و کشوری

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت حضرت مهدی عجل الله فرجه در اداره دهکده جهانی، وجود اصحاب و یاران خاص آن حضرت می‌باشد که از ویژگی‌های فراوان برخوردارند. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲۷. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گویی قائم را بر فراز منبر کوفه می‌بینم که ۳۱۳ نفر (به تعداد اصحاب بدر) در اطراف او هستند. آنها پرچم‌داران و زمامداران روی زمین از سوی خداوند هستند. (۲)

۲۸. امام باقر علیه السلام در این رابطه فرمود:

گویی اصحاب قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان سیطره یافته‌اند. چیزی در جهان نیست جز اینکه از آنها فرمان می‌برد و خشنودی آنان را در هر چیزی می‌طلبد، حتی درندگان زمین و پرندگان آسمان. (۳)

۲۹. امام صادق علیه السلام در وصف آنان می‌فرماید:

آثار سجده در پیشانی آنان آشکار است، آنها

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳. بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۵، ص ۴۹۴.



✱ شیران روز و راهبان شب هستند. گویی بدن‌های آنها قطعات آهن می‌باشد، به هر یک از آنها نیروی چهل مرد داده شده است. (۱)

۳۰. امیر مؤمنان علیه السلام در یک تعبیر بسیار بلند از میزان شناخت آنها پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:
رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؛ آنها مردانی هستند که خدای را آن‌گونه که باید شناخته‌اند. (۲)

۳۱. امام باقر علیه السلام در وصف آنان می‌فرماید:
هُمُ النَّجَبَاءُ وَالتُّضَاءُ وَالحُكَّامُ، وَالفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ؛ آنها بزرگواران، داوران، زمامداران و کارشناسان احکام دین می‌باشند. (۳)

۳۲. امیر مؤمنان بر جوان بودن آنها تکیه کرده می‌فرماید:

یاران حضرت مهدی همه جوان هستند، کهنسالی در میان آنها جز به مقدار نمک طعام و سرمه چشم نخواهد بود. (۴)

تنها رهبر

همه آنچه پیرامون گارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام گفته شد؛ نشانه کوچکی از عظمت آن تنها بازمانده از حجج الهی می‌باشد. لیکن توصیف

۱. نیلی، منتخب الانوار المضية، ص ۱۹۵.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۱۹.

۳. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.



آن امام همام میسور نیست، که هرچه خوبان جهان دارند او به تنهایی دارد.

اگر مردم جهان به قهرمان خود عشق می‌ورزند، هرگز قهرمانی در جهان به شجاعت و صلابت او وجود ندارد.

۳۳. امام رضا علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

حضرت مهدی از نظر جسمی به قدری توانمند است که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از ریشه و بن می‌کند و اگر در میان کوه‌ها بانگ برآورد، صخره‌هایش فروریزد. (۱)

اگر یوسف کنعان به جهت جمال بی‌نظیرش، زیباترین تابلوهای عهد کهن را به خود اختصاص داده؛ یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی عنوان **طاوُوسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ** را از آن خود نموده است. (۲)

۳۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف جمالش فرمود:
وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ؛ چهره‌اش چون ستاره سحر است. (۳)

اگر پدران و مادران با عواطف و محبت خود نسبت به فرزند زبانزد گردیده‌اند؛ مهربانی پدران و مادران در برابر عواطف آن حضرت کم رنگ است:
۳۵. امام هشتم می‌فرماید:

وَأَشْفَقُ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؛ مهدی موعود از

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲. شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.



✽ پدران و مادران نسبت به امت خود مهربان‌تر است. (۱)

۳۶. اگر پدران و مادران همواره نگران فرزندان

هستند، او در توقیع خود به شیخ مفید می‌نویسد:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ بِرُءَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما

هرگز در رعایت و حراست شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد

شما را از خاطر نمی‌بریم. (۲)

این ویژگی‌ها او را محبوب‌ترین انسان جهان

نموده، با این حال:

۳۷. در منابع عامه آمده است که:

يُلْقِي اللَّهُ مَحَبَّةً فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ خداوند محبتش را

به دل‌های مردم می‌اندازد. (۳)

اگر همه دنیا در اشتیاق بهشت هستند، بهشت

هم در اشتیاق یوسف فاطمه:

۳۸. پیامبر رحمت می‌فرماید:

بهشت در اشتیاق چهار تن از خاندان من هست که

خداوند آنها را دوست دارد و به من امر فرموده که آنها را

دوست بدارم. آنها عبارتند از: علی بن ابی طالب، حسن،

حسین و مهدی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز

می‌گذارد. (۴)

۳۹. پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج جمال

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. کورانی، معجم احادیث الامام‌المهدی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح

۳۱۶

۴. شیخ حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۲، ب ۳۲، ح ۵۷۳.





دل آرای او را دید، از اعماق دل به او عشق ورزید و فرمود:

طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبه و طوبی لمن قال به؛

خوشا به حال کسی که او را دیدار کند، خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشش به حال کسی که به امامت او معتقد باشد.^(۱)

۴۰. امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر کوفه، با یک دنیا

شور و شعف از آن فرزند برومندش یاد کرده و می فرماید:

برترین قله شرف، دریای بیکران فضیلت،

شیر بیشه شجاعت، ویرانگر کاخ های ستم، جهادگر همیشه پیروز، قهرمان دشمن شکن ...

آن گاه دست روی سینه نهاده می فرماید:

هاه، شوقاً إلى رؤيته؛ آه، من علی چقدر مشتاق

دیدار اویم.^(۲)

و چون از یاران با صفای یوسف زهرا سخن

می گوید می فرماید:

ويا شوقاه إلى رؤيتهم في حال حضور دولتهم؛ آه

چقدر مشتاقم که آنها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار

نمایم.^(۳)



۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

